فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره ۲۰، شماره ۱، پاییز ۱۴۰۴، صفحات ۹۴-۵۹

مهاجرت و بازاندیشی در هویت فرهنگی (مورد مطالعه: مهاجرین قوم لَک ساکن محله نامجو تهران)

دکتر روح‌الله رستمی[۱]، دکتر رحمان باقری[۲]، دکتر ایوب گراوند[۳]

تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۱۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۲

چکیده:

پژوهش حاضر با هدف مطالعه وضعیت بازاندیشی و هویت فرهنگی مهاجرین لَک ساکن محله نامجو شهر تهران، با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای انجام شده است. داده‌های تحقیق با بهره‌گیری از تکنیک مصاحبه عمیق و معیار اشباع نظری با ۳۶ مشارکت‌کننده گردآوری شده و با استفاده از روش کدگذاری تحلیل شدند. ۱۶ مقوله محوری و یک مقوله هسته تحت عنوان «فرهنگ‌پذیری افتراقی» به‌دست آمد. بر اساس یافته‌ها، گستره و عمق بازاندیشی، تعلق و پایبندی به ابعاد هویت فرهنگی هویت‌ساز (سنتی و جدید) در بین مهاجرین یکسان نیست و نمی‌توان نوعی ترکیب برابر را در میان افراد یک نسل یا بین دو نسل مشاهده کرد. نسل دوم در مقایسه با نسل اول، نسبت به مؤلفه‌های فرهنگی ــ قومی انعطاف‌پذیری بیشتری دارد. شرایط متفاوت جامعه‌پذیری و نگرش جامعه میزبان به مهاجرین، نقش مهمی در بازاندیشی، بازتعریف و تغییر مؤلفه‌های هویتی دارد. برخلاف جامعه مبدأ، جامعه میزبان بخش مهمی از هویت‌یابی و فرهنگ‌پذیری را به عهده فرد گذاشته که علاوه بر تفاوت‌های فردی، تفاوت نسلی را در شکل‌دهی به هویت برجسته می‌کند. بدین ترتیب اکنون نوعی فرهنگ‌پذیری افتراقی در بین مهاجرین لَک مشاهده می‌شود. با توجه به ویژگی سیال هویت، ممکن است در آینده مفاهیم راهبردی دیگری مانند ادغام فرهنگی، حاشیه‌ای شدن و ... صدق کند.

مفاهیم کلیدی: *بازاندیشی، فرهنگ‌پذیری افتراقی، مهاجرین لَک، هویت فرهنگی، هویت‌یابی، نسل*

---

[۱] استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران r.rostami@pnu.ac.ir

[۲] استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول) r.ba94@pnu.ac.ir

[۳] استادیار گروه مدیریت، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران garavand.auob@pnu.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

هویت[1]، منشأ معنا و تجربه برای مردم است که در ارتباط با افراد دیگر بررسی می‌شود و بدون توجه به روابط بین انسان‌ها، معنایی ندارد (*Fakuhi & Parsapazoh, 2002*). فرایند معناسازی و هویت‌یابی[2]، بر مبنای یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی-ویژگی‌های فرهنگی انجام می‌شود؛ همیشه در معرض بازسازی است و عوامل این بازسازی به لحاظ اجتماعی، تاریخی و فرهنگی متفاوت‌اند (*Rafatjah, 2004*)؛ و با گذشت زمان و نیز جابجایی مکانی، از اهمیت آن‌ها کاسته شده و یا منابع دیگری در جای آن‌ها قرار می‌گیرند. درواقع، سیال بودن هویت و تغییر مداوم آن از خصیصه‌های ذاتی هویت در دنیای معاصر است (*Linton, 1995: 35*). دور شدن افراد از منابع سنتی سازنده هویت و روی آوردن به روش‌های جدید زندگی و اندیشه، از عواملی است که آنها را در تعریف کیستی‌شان، با شک و تردید مواجه می‌نماید (*Adlipour & et. al, 2013: 102*).

در ادبیات رایج علوم اجتماعی، جوامعی که هنوز نه کاملاً مدرن شده‌اند و نه در سنت باقی مانده‌اند، در حال توسعه یا گذار خوانده می‌شوند که با طیف گسترده‌ای از مسائل و آسیب‌های اجتماعی از جمله مسائل هویتی درگیرند (*Momeni & et. al, 2025*). ایران جامعه‌ای در حال توسعه یا گذار است. در چنین جامعه‌ای با تضعیف نظام‌ها و شکل‌بندی‌های سنتی مانند اجتماعات روستایی و فرایندهای گسترش شهرنشینی، تحرکات جغرافیایی، جمعیتی و اجتماعی و افزایش ارتباطات بین فرهنگ‌ها و اقوام مختلف، افراد در برابر الگوهای متنوع و بعضاً متعارضی قرار گرفته‌اند. این فرایند می‌تواند جنبه‌ها، مبانی و منابع هویتی گروه‌های مهاجران را تضعیف یا تقویت کند. یکی از این جنبه‌های مهم، هویت فرهنگی است. شکل‌گیری هویت فرهنگیِ محلی توسط شاخص‌هایی مثل پایبندی به زبان، گذران اوقات فراغت منطبق با فرهنگ بومی، مشارکت در آداب و رسوم سنتی، میراث فرهنگی و تدارک مراسم ازدواج و ... انجام می‌شود. این مشخصه‌های فرهنگی نه تنها وسیله‌ای برای نشانه‌گذاری تمایز قومی، بلکه جنبه‌های معنادار فرهنگی برای درون‌گروه و برای بیگانه‌ها نیز به‌شمار می-روند (*Verkuyten, 2005: 79*).

شهر تهران از نظر تنوع فرهنگی یکی از متنوع‌ترین شهرهای ایران است. از ابتدای دوره مشروطه تا به امروز جمعیت‌های گوناگون از نقاط مختلف روستایی، ایلی و شهرهای کوچک و بزرگ ایران به تهران روانه شده‌اند. این جمعیت‌ها نه‌تنها خود، بلکه زبان، مذهب، آداب، آیین،

[1] identity
[2] identification

رسوم و به‌طور کلی فرهنگ و هویت تاریخی و اجتماعی خود را نیز به تهران می‌آورند. در دوره‌های مختلف، این جمعیت‌ها و فرهنگ‌ها به‌صورت محله‌ها و اجتماعاتِ به‌هم نزدیک‌تر انسجام یافته‌اند و کم‌وبیش می‌توان محله‌های استقرار جمعیت‌های قومی یا جمعیت‌های مهاجر با هویت‌های همگن را مشاهده کرد (*Fazli, 2014: 168*). در واقع، گروه‌های مهاجر در فضای جدیدی قرار می‌گیرند که هم با نظام ارزشی آن آشنایی کافی ندارند و هم تجربه زیسته کافی از زندگی در آن محیط و نظام فرهنگی ندارند. هویت مهاجران اگر چه در تعارض کامل با هویت مردمِ میزبان نیست، ولی ممکن است با هویت پیشین آن‌ها هم‌خوانی نداشته باشد. بنابراین می‌توان گفت که زندگی در شهرهای بزرگ با قومیت‌ها و فرهنگ‌های متنوع، به چالش‌های هویت فرهنگی اقلیت‌ها دامن زده یا حداقل جنبه تازه‌ای به آن‌ها می‌افزاید.

مهاجرین لَک، یکی از گروه‌های قومی هستند که طی چند دهه اخیر از شهرستان کوهدشتِ لرستان به تهران مهاجرت کرده‌اند. بخش زیادی از این افراد، در محله نامجو (گرگان سابق) در شهر تهران سکونت دارند. آنان نیز مانند سایر گروه‌های مهاجر برای برقراری پیوندهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره با محیط جدید، ممکن است به بازتعریف و بازسازی هویت خود اقدام کنند. پرداختن به وضعیت هویت فرهنگی مهاجران، می‌تواند به فهم فرایندها و مکانیسم‌های تغییر در هویت، چگونگی فرهنگ‌پذیری، بازنگری هویت و نیز به درک دقیق‌تری از پویایی‌ها و پیچیدگی ساخت هویت یاری رساند.

به‌طور کلی، پژوهش حاضر بر آن است تا با رویکردی تفسیری و کیفی به مطالعه وضعیت بازاندیشی و هویت فرهنگی مهاجرین قوم لَک ساکن محله نامجو شهر تهران بپردازد. بدین‌معنی نشان دهد که آیا ابعاد و مؤلفه‌های سنتی هویت فرهنگی مهاجرین لک دستخوش بازاندیشی و تغییر شده‌اند؟، این بازاندیشی تحت چه شرایطی رخ داده است. مهاجرین لک، تغییرات عناصر فرهنگی هویت را چگونه درک، معنا و تفسیر می‌کنند.

چارچوب مفهومی پژوهش

هویت یکی از مفاهیم اصلی تفکر اجتماعی است و به درک و تلقی افراد از اینکه چه کسی هستند و چه چیزی برایشان معنی‌دار است گفته می‌شود. این درک و تلقی‌ها در ارتباط با ویژگی‌های مشخصی شکل می‌گیرند که بر منابع معنایی دیگر تقدم دارند (*Giddens, 2006: 45*). از دید *Castells, 2005* ساخته‌شدن هویت در آخر به‌وسیله قبول فرد انجام می‌شود، ولی قلمرو و زمینه اجتماعی و به‌خصوص شرایط و روابط مسلط بر این قلمرو، نقش قابل توجهی در برساختن هویت ایفا می‌کنند». جامعه‌شناسان غالباً از دو نوع هویت اجتماعی

یا جمعی و هویت فردی سخن می‌گویند. هویت جمعی عبارت است از تعلق خاطر تعدادی از افراد به اموری مشترک با عنوان خاص، چنین تعلقی موجب احساس همبستگی و شکل‌گیری یک واحد جمعی می‌شود که با عنوان «ما» از ماهای دیگر جدا می‌شود (*Alcantud & Laruelle, 2018*).

از دید *Giddens, 2006* هویت فردی به معنای فرایند مداوم شکل‌گیری ضمیر نفس و تعریف هویت شخصی است که از طریق آن ما تلقی یگانه و منحصر به‌فردی از خویشتن‌مان و رابطه‌مان با دنیای پیرامون خود را صورت‌بندی می‌کنیم. هویت فرهنگی یکی از انواع هویت جمعی است. آن در واقع احساس تعلق به یک گروه اجتماعی یا فرهنگی خاص است که بر اساس انتقال و پرورش دانش، باورها، نگرش‌ها، سنت‌ها، ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی مشخص و مشترک بین اعضا مشتق می‌شود (*Aristova، 2016*؛ Janeson, 2007: 325؛ *Mathews, 2002*). اجزاء و ابزارهای فرهنگی سازنده هویت، برای زندگی هر گروهی معنا ایجاد می‌کنند و موجب همانندی با درون‌گروه و یا اختلاف با برون‌گروه می‌شوند. عناصر هویت قومی با بسیاری از عناصر هویت فرهنگی هم‌پوشانی دارد و از همین‌رو بررسی آن در حیطه هویت فرهنگی نمود می‌یابد (*Verkuyten, 2005: 42*). هویت قومی یک تجربه ذهنی از فرهنگ‌پذیری است و به مهاجران کمک می‌کند که آرمان‌ها و شیوه‌های فرهنگ موروثی خود را در جامعه میزبان حفظ کنند (*Phinney & et. al, 2001*). از نظر *Gans, 1979* بیشتر افراد وقتی که به جوامع جدید مهاجرت می‌کنند به‌سادگی احساس هویت قومی و تعلق خود را از دست نمی‌دهند حتی در جایی‌که سنت‌ها و زبان‌ها را رها می‌کنند، افراد حس هویت‌یابی با گروه قومی را حفظ می‌کنند؛ گانس از این پدیده تحت عنوان «قومیت نمادین[1]» نام می‌برد (*Gans, 1979*). گروه‌های قومی ممکن است در تعدادی از جنبه‌های فرهنگی مشابه دیگر گروه‌های قومی باشند، اما به‌طور انتخابی با تأکید و برجسته‌سازی ویژگی‌های فرهنگی کوچک به‌عنوان «نمادها و نشانه‌های تفاوت»، خود را متمایز می‌کنند (*Moran, 2011: 173*). همچنین، از دید *Hacking, 1999* گروه‌ها و اقلیت‌های قومی براستی دریافت‌کنندگان منفعل هویت‌های تحمیلی نیستند، بلکه فعالانه به تصاویر نامطلوب و منفی پاسخ می‌دهند.

از نظر *Giddens* جوامعی که در آن‌ها زندگی می‌کنیم دستخوش دگرگونی‌های عمیقی می‌شوند، این وضعیت افراد را به تعریف مجدد ابعاد خصوصی و شخصی زندگی‌شان و به تبع آن، تغییر عمیقِ شیوه اندیشیدن افراد درباره خودشان و روابط‌شان با دیگران وارد می‌کند

[1] symbolic ethnicity

(*Giddens, 2006: 89-91*). گیدنز از این فرایند با عنوان «بازاندیشی»[1] نام می‌برد. ما می‌توانیم به‌صورت فزاینده‌ای ماهیت هویت‌های خودمان را از طریق انتخاب‌های آگاهانه تعیین کنیم. *Giddens, 1991* به این فرایند به‌عنوان «پروژه بازاندیشی خود»[2] اشاره می‌کند. از دید *Chaffee, 2012* بازاندیشی، هسته هویت فردی و اجتماعی است؛ فرآیندی محرک است که در برساخت و نگهداری هویت نقشی اساسی ایفا می‌کند؛ همچنین از نظر *Archer, 2003* بازاندیشی متضمن مفهوم الهام‌بخش «گفتگو درونی» است که به لحاظ نظری، خود مواجهه‌ای[3] مستمر فرد و نیز تعامل پیچیده گفت و گویی با محیط اجتماعیِ در حال تغییر را توصیف می‌کند.

در حقیقت، آنچه گیدنز و نظریه‌پردازن فوق در موضوع بازاندیشی به آن پرداخته‌اند، فضاهای نو و جدیدی است که انسان دوره مدرن با جای‌گیری در آن، به تأمل و بازاندیشی مبادرت می‌ورزد. با اینکه فرایند مدرنیته در کشور ما ویژگی‌های منحصر به‌فردی یافته است که احتمالاً با خاستگاه‌های تاریخی آن و نیز ویژگی‌های این پدیده در جوامع دیگر چندان منطبق نیست اما در واقع می‌توان آن را جریانی اجتماعی دانست که در بازه‌ای از زمان ظهور کرده و در نقاط گوناگون جهان سرنوشت‌های بعضاً متنوعی پیموده است (*Amanifar & et. al, 2025*). بر این اساس، اگر مهاجرت افراد به‌ویژه از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ را یکی از نمودها و تجارب مدرن در نظر بگیریم، مهاجران مجبورند هویت خویش را در هر دو سطح فردی و جمعی بازتعریف کنند. در این زمینه *Berry, 1997*،*Bochner, 2013* و *Hutnik, 1991* در آثار خود به چهار راهبرد فرهنگ‌پذیری اشاره کرده‌اند: همگون‌سازی[4] (هویت‌یابی با گروه اکثریت)، جداسازی[5] (هویت‌یابی با گروه خود)، یکپارچه‌سازی[6] (هویت‌یابی با هر دو گروه) و حاشیه‌ای‌شدن[7] (رد هر دو فرهنگ). روشن است که نوع استراتژی‌هایی که مهاجرین برای فرهنگ‌پذیری در محیط جدید در پیش می‌گیرند در بازاندیشی، بازتعریف و بازسازی هویت فرهنگی و مؤلفه‌های آن نقش دارد.

---

[1] reflexivity
[2] the reflexive project of the self
[3] self-confrontation
[4] assimilation
[5] separation
[6] integration
[7] marginalization

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

باقری و غفاری‌نسب (۱۴۰۰)، نشان داده‌اند که بر حسب عامل جنس و نسل، هویت‌یابی از طریق زبان در بین مهاجرین قوم لَک ساکن تهران متفاوت است شرایط گوناگونِ جامعه‌پذیری نسل‌های مهاجرین، نقش بسزایی در چگونگی هویت‌یابی مهاجرین ایفا می‌کند (*Bagheri & Ghafarinasab, 2021*).

رضائیان و همکاران (۱۳۹۸)، نشان داده‌اند که ابعاد فرهنگی و اجتماعی هویت قومی (قوم لک) در حوزه هم‌گرایی با هویت ملی و نیز احساس محرومیت و طردشدگی قومی در حوزه واگرایی با هویت ملی قرار می‌گیرد. همچنین، احساس محرومیت بیشترین اثر تقویتی را بر متغیر هویت قومی و باستان‌گرایی و تعلقات قومی بیشترین اثر تقویتی را بر هویت ملی دارند (*Rezaeian & et. al, 2019*).

نامداری (۱۳۹۷)، نشان داده که لَک‌های شهر نورآباد دلفان با عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی و تأکید بر تولید محتوای مدنظر در این شبکه‌ها و مصرف محصولات فرهنگی محلی، مقاومت فرهنگی خویش را نشان می‌دهند (*Namdari, 2018*).

محمدی (۱۳۹۵)، نشان داده که هویت کردهای ایرانی ساکن آلمان در دو سطح فرهنگی و ملی، به‌علت پیوند با هم‌میهنان، دسته‌ها و شبکه‌های تشکیل شده از هم‌کیشان، چندان بازاندیشی و دگرگون نشده؛ ولی بازاندیشی در سطوح هویت شخصی و هویت جنسیتی عمیق‌تر و وسیع‌تر صورت گرفته است (*Mohammadi, 2015*).

معارف‌وند و توفیق (۱۳۹۳)، نشان داده‌اند که اکنون هویت جمعی مهاجران کُرد ساکن شهر کرج، ترکیبی از هویت قومی و هویتی است که تحت تأثیر ساختار و مناسبات جامعه میزبان می‌گیرد (*Ma'aref Vand & Tawfiq, 2013*).

ب) تحقیقات خارجی

Hulubas (2022) نشان داده که مهاجران رومانیایی از طریق آداب و رسوم با گروه قومی خود آمیختگی هویتی را تجربه می‌کنند، فرزندان مهاجران به دلیل عدم بهره‌مندی از آموزش و جامعه‌پذیری سنتی در سرزمین مادری خود، مانند والدین‌شان، در رومانی، به شیوه‌ای مشابه به اجتماعات آیینی پاسخ نمی‌دهند. اقلیت‌های مهاجر تمایل دارند نمادهای قومی را از عناصری ایجاد کنند که آنها را به یاد زادگاه مادری می‌اندازد.

Sharaby (2019) در تحقیقی نشان داده که روند همگرایی[1] در آیین‌های عروسی مهاجران گرجستانی از دهه ۱۹۹۰ تشدید شده به‌طوری که شاهد تنوع آیینی هستیم که انتخاب‌های مهاجران و ترکیب‌های مدرن متعدد را نشان می‌دهد.

Qian (2019) در پژوهشی درباره فرایندهای ساخت هویت در میان مهاجران چینی در مونترال؛ ماهیت چندگانه، سیال و منعطف هویتِ نسل‌های مهاجران را آشکار کرده است. مشارکت‌کنندگان از طریق تعاریف شخصی خود از معانی «چینی بودن» و «کانادایی بودن»، همزیستی هویت‌های چینی و کانادایی خود را به نمایش گذاشته‌اند.

Vieira & Mendes (2015) در تحقیقی دربارهٔ فرایند بازسازی هویت مهاجران برزیلی ساکن پرتغال نشان داده‌اند که بعضی از مهاجرین با یکی از جهان‌ها (فرهنگ مبدأ و فرهنگ مقصد) تشخیص هویت می‌دهند؛ در حالی که دیگران با تجربیات چندگانه شکل گرفته بین هر دو جهان.

مروری بر تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که تعدادی از آن‌ها، هویت و بازاندیشی در آن و یا میزان گرایش به هویت‌های محلی/قومی و ملی را در میان نسل‌های مختلف یک شهر یا قومیت بررسی نموده‌اند. دسته‌ای دیگر هویت و بازاندیشی هویت مهاجران ساکن خارج از کشور را مطالعه کرده‌اند نه مهاجران داخلی. بعضی از مطالعات، نیز فقط یک مؤلفه هویت‌ساز را مطالعه کرده یا جامعه مورد مطالعه آن‌ها، گروه قومیِ مهاجر نبوده است. با توجه به ماهیت موضوع، برای فهم پدیده‌ای همچون بازاندیشی در هویت می‌بایست ضمن توجه به شرایط اجتماعی ـ فرهنگی و درک اعضای آن محیط، ذهنیت افراد را نیز بررسی نمود که این امر تنها با بهره‌گیری از روش‌های کیفی میسر می‌شود. از آنجا که طی مدت مهاجرت لک‌ها به تهران، به‌عنوان پدیده‌ای که در گذشته چندان به روشنی بررسی نشده و پژوهشی با رویکرد جامعه‌شناختی درباره آنان صورت نگرفته است نوشتار حاضر بر آن است تا گام کوچکی در این راستا بردارد.

روش‌شناسی پژوهش

روش‌شناسی کیفی، رهیافت روش‌شناختی تحقیق حاضر بوده و از رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی و روش نظریه زمینه‌ای[2] برای اجرای عملیات پژوهش استفاده شده است. منظور از «نظریه زمینه‌ای» آن نظریه‌ای است که مستقیماً از داده‌هایی استخراج شده است که در

[1] syncretism
[2] grounded theory

جریان پژوهش به‌صورت منظم گرد آمده و تحلیل شده‌اند (*Strauss & Corbin, 2012: 34*).

جامعه مورد مطالعه شامل تمام مهاجرین لکِ کوهدشتی است که در محله نامجو؛ تهران سکونت دارند. نمونه‌گیری هدفمند نخستین روش نمونه‌گیری بود که مورد استفاده قرار گرفت. در میان راهبردهای ده‌گانه‌ای که Patton, 1987 مطرح کرده دو راهبرد به‌کار گرفته شد: یکی «نمونه‌گیری با حداکثر تنوع[1]» که در این شیوه از مشارکت‌کنندگانی با ویژگی‌های متفاوت (از لحاظ سن، جنس، وضعیت تأهل، سطح سواد، مدت سکونت و ...) نمونه‌گیری شد. همچنین از راهبرد دیگری از نمونه‌گیری هدفمند یعنی نمونه‌گیری گلوله‌برفی[2] استفاده شد. نمونه‌گیری نظری به‌عنوان دومین شیوه نمونه‌گیری در تحقیق حاضر، بر مبنای این ایده است که محقق در فرایند تحقیق برای گردآوری اطلاعات به کجا رجوع کند تا بتواند به توسعه نظریه بپردازد. در مجموع، ۳۶ مشارکت‌کننده مورد مصاحبه قرار گرفتند و گردآوری داده‌ها تا مرحله اشباع نظری[3] ادامه یافت.

تحقیق نظریه زمینه‌ای، به‌صورت تجربی، از طریق استقراء انجام می‌شود نه قیاس (*Egan, 2002*). بر این اساس، تکنیک اصلی برای جمع‌آوری اطلاعات مصاحبه عمیق بود که با روش نظریه زمینه‌ای تناسب بسیاری دارد و از هر سه تکنیک مصاحبه عمیق *Patton, 1987* به ترتیب زیر استفاده شد: در شروع کار برای دستیابی به مفاهیم و مقولات از رویکرد مصاحبه گفتگویی غیر رسمی[4] استفاده گردید. پس از انجام گفتگوی مقدماتی با سه نفر از مشارکت‌کنندگان، چند مفهوم و مقوله آشکار شد و پس از آن با استفاده از رویکرد راهنمای عمومی مصاحبه، مفاهیم و مقوله‌های اولیه در فرایند مصاحبه‌ها پیگیری شدند. این امر در راستای نمونه‌گیری نظری انجام گرفت. بعد از شکل‌گیری خطوط کلی مصاحبه به‌وسیله مفاهیم و مقوله‌ها، سؤالات باز طراحی و فرایند گردآوری اطلاعات تا مرحله اشباع نظری ادامه یافت. بنا بر ملاحظات اخلاقی، محقق در ابتدا اهمیت و اهداف تحقیق، رازداری و همچنین اختیار در ضبط مصاحبه‌ها، خودداری از مصاحبه و درخواست حذف مصاحبه‌های ضبط‌شده را برای مشارکت‌کنندگان توضیح داد. میانگین زمانی انجام هر مصاحبه حدود پنجاه دقیقه بود.

در نظریه زمینه‌ای، فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها، کاملاً تدریجی، تکوینی و پلکانی است. داده‌ها مرحله به مرحله و به‌طور مدام گردآوری و ثبت می‌شوند و به‌طور غیر خطی پا به

[1] maximum variation sampling
[2] snowball sampling
[3] theoretical saturation
[4] informal conversation interview

پای آنها؛ «تحلیل مداوم و مقایسه‌ای داده‌ها» صورت می‌پذیرد (*Farstakh, 2016: 148*). بر این اساس، داده‌های گردآوری شده در سه مرحله کدگذاری یعنی باز[۱]، محوری[۲] و انتخابی[۳] استخراج و دسته‌بندی می‌شوند (*Strauss & Corbin, 2012: 25*). هدف نهایی در روش نظریه زمینه‌ای، تحلیل نظری و یا سرانجام ارائه نظریه است و این کاری است که در مرحله کدگذاری انتخابی انجام می‌گردد. در کدگذاری باز ابتدا مفاهیم و سپس مقولات شناسایی می‌شوند. در مرحله کدگذاری محوری مقولات سازماندهی می‌شوند. به‌عبارت دیگر، مقولات با استفاده از یک پارادایم به هم متصل می‌شوند. در نهایت، محقق باید گزارش کار نهایی خود را در قالب یک الگوی پارادایمی که همان نظریه مبتنی بر داده‌هاست، ارائه دهد.

برای بررسی پایایی و نیز بررسی مرحله‌ای درباره روایی[۴] تحقیق نظریه زمینه‌ای لازم است اعتبار خود مقولات کنترل بشود. به این منظور، روش چک کردن را؛ بار نخست «چک شدن توسط همکاران و اعضای تیم تحقیق[۵]» و بار دوم، «چک شدن توسط مشارکت‌کنندگان در تحقیق[۶]» (مصاحبه‌شونده یا حاضران در موقعیت مشاهده و اطلاع‌رسان‌ها) و نیز «چک شدن از سوی همتایان علمی خبره در موضوع و موقعیت تحقیق[۷]» به‌کار گرفته شد. بدین صورت، مفاهیم و مقولات استنباطی از گزاره‌های داده‌ای، در دفعات مختلف و با اشخاص مختلف از ثبات و قابلیت اطمینان میان ذهنی برخوردار می‌باشند. علاوه بر این‌ها، با استفاده از مقایسه‌های تحلیلی[۸] محقق به‌طور مداوم داده‌های پیشین را با داده‌های جدید مقایسه می‌کرد و به اصلاح مقوله‌ها می‌پرداخت تا این مقولات بتوانند تمام فضای مربوط به یک مقوله را پوشش دهند.

یافته‌های پژوهش

از آنجا که مفهوم هویت فرهنگی خود مشتمل بر منابع و مؤلفه‌های متعددی است؛ لذا هر کدام از مؤلفه‌های آن (ستون یک جدول ۱) به‌صورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفتند. پرسش‌های مصاحبه با مشارکت‌کنندگان نیز پیرامون مؤلفه‌ها بوده و داده‌های حاصل از

---

[1] open coding
[2] axial coding
[3] selective coding
[4] validity
[5] peer review
[6] member checking
[7] audit checking
[8] analytical comparison

مصاحبه‌ها به شیوه سطر به سطر برای استخراج مفاهیم (زیر مقوله‌ها) کدگذاری باز شدند در این مرحله ۷۳۰ کد و مفهوم به‌دست آمد که با مقایسه موارد مشابه، به ۱۹۹ مفهوم تقلیل یافتند. پس از این مرحله، یعنی در کدگذاری محوری این مفاهیم با یکدیگر پیوند داده شدند تا داده‌ها به‌صورت جدیدی با یکدیگر مرتبط شوند. پس از مشخص شدن مقوله‌های فرعی (۴۶ مقوله)؛ فرایند مرتبط نمودن مقوله‌های فرعی به مقوله‌های اصلی‌تر انجام گرفت که در نهایت ۱۶مقوله اصلی به‌دست آمد. با یکپارچه‌سازی، مقایسه و تعمّق بیشتر در این مقولات، یک مقوله هسته تحت عنوان «فرهنگ‌پذیری افتراقی[1]» به‌دست آمد که مفاهیم و مقوله‌های جزئی را پوشش می‌دهد. جداول ۱ و ۲، نتایج تحلیل داده‌ها را در مراحل سه‌گانه کدگذاری نشان می‌دهند.

جدول ۱: تعداد مفاهیم و مقوله‌های فرعی و اصلی استخراج شده به تفکیک مؤلفه مورد بررسی

Table 1: *The Number of Concepts and Main and Sub-Categories Extracted According to the Investigated Component*

مؤلفه تحت بررسی	تعداد مفاهیم عمده / زیر مقوله	تعداد مقوله‌های فرعی	تعداد مقوله محوری استخراج شده
Component Under Investigation	*Number of Major Concepts/Subcategories*	*Number of Subcategories*	*Number of Extracted Central Categories*
زبان	۵۳	۱۱	۴
آداب و رسوم سور و سوگ	۲۴	۶	۲
پیوندها و روابط خویشاوندی/قومی	۳۲	۵	۱
نگرش‌های مرتبط با اشتغال و ادامه تحصیل زنان	۲۶	۶	۲
موسیقی محلی	۸	۲	۱
لباس محلی	۹	۳	۱
ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی در ارتباط با همسرگزینی	۱۵	۴	۱
مفاخر و بزرگان	۶	۲	۱
نام‌گذاری کودکان	۶	۲	۱
غذاهای محلی	۶	۲	۱
تصورات قالبی و کلیشه‌ها	۱۵	۵	۱

[1] differential acculturation

جدول ۲: مقولات فرعی، مقولات اصلی و مقوله هسته

Table 2: *Sub-Categories, Main Categories and Core Category*

مقوله‌های فرعی	مقوله‌های اصلی	مقوله هسته
Sub Categories	*Main Categories*	*Core Category*
زبان ابزار حفظ اصالت قومی، زبان تداوم‌بخش هویت فرهنگی، ابزار پیوندها و تعاملات	زبان مهم‌ترین منبع هویت‌بخش	فرهنگ‌پذیری افتراقی
ارزشمندی و کارایی زبان دوم (فارسی)، عدم وجود نظام نوشتاری جامع	فایده‌مندی اجتماعی زبان دوم	
آگاهی از زبان مادری، افزایش احساس تعلق به زبان مادری ـ قومی، افزایش تمایلات قومی	افزایش و تداوم علایق زبانی ـ قومی	
تنوع موقعیت‌ها و تقش‌ها، زیست متفاوت نسل‌ها؛ تفاوت در جامعه‌پذیری، قرابت تدریجی زبان	دوزبانگی؛ موقعیت‌های اجتماعی تکلم به زبان اول و دوم	
تأکید بر اجرای رسوم (عروسی و عزا) در زادگاه، محدودیت شرایط محیط جدید	پایبندی به رسوم محلی؛ نگهداشت فرهنگ	
تسهیل مشارکت، اجبار سنت، تقویت همبستگی، جمع‌گرایی	انسجام‌بخشی فرهنگ	
حفظ تعامل‌های محله‌ای، احساس تعلق به زادگاه، نگرانی از تحدید تعاملات، حفظ ارتباطات زادگاهی، تسهیل ارتباطات	تمایل به نگهداشت روابط زادگاهی ـ محله‌ای (درون‌گروهی)	
برتری دادن مشاغل دولتی، سنت‌گرایی، وجود تلقی منفی از محیط کار	وجود بعضی باورهای سنتی	
افزایش آگاهی و امکانات، موافق ادامه تحصیل و اشتغال، تغییر نگرش در جهت مدرن	بازاندیشی و تغییر نسبی باورهای سنتی	
صرفاً موسیقی لکی، گوناگونی با ترجیح موسیقی منطقه‌ای	تنوع علایق در خلال جایگزینی نسلی	
تغییر لباس، تحدید استفاده، تمایل به رواج مجدد	همانندی با فرهنگ غالب	
افزایش شمول درون‌گروه (مخالفت با ازدواج برون‌گروهی)، شکاف نسلی، محدودیت کمتر برای پسران، تضعیف هنجارهای سنتی	فردگرایی بیشتر؛ عدم تطبیق کامل فرهنگی	
آگاهی اندک و مبهم از مفاخر تاریخی، نخبگان معاصر؛ عامل پیوند با دیگر اقوام	فقدان هویت‌بخشیِ درون قومی	
مصرف محدود، تفاوت ذائقه‌ای نسلی	تغییر ذائقه‌ای؛ قرابت ذائقه‌ها	
تغییر الگو، افزایش اهمیت نام	تعییر نام‌گذاری: برتری نام‌های ایرانی ـ تاریخی	
نابرابری اقتصادی، نگاه منفی افراد و سازمان‌ها، تعمیم و اغراق در رفتار، راهبرد پنهان‌کاری، اخلال در همگرایی	هویت انگ‌خورده و حاشیه‌ای	

در این قسمت از نوشتار، نخست مقوله‌های اصلی (ستون دوم جدول ۲) همراه با نقل قول‌های مشارکت‌کنندگان به‌صورت جداگانه مطرح و مورد کند و کاو قرار می‌گیرد سپس، مقوله هسته طرح و توضیح داده می‌شود.

زبان مهم‌ترین منبع هویت‌بخش

زبان مشخصه اساسی اصالت و مهم‌ترین مؤلفه سازندهی هویت و به‌عنوان یک مؤلفه معنادار فرهنگی برای تمایز درون‌گروه از برون‌گروه در بین هر دو نسل مهاجرین لک به‌ویژه نسل اول به شمار می‌رود. یکی از مشارکت‌کنندگان نظر خود را به این شکل بیان می‌کند: «به‌نظرم مهم‌ترین عامل که نشان می‌دهد ما لک هستیم و موجب تمایز ما از دیگران می‌شود زبان هست. فکر نمی‌کنم در طول زمان از بین برود یا عامل دیگری جای آن را بگیرد». علاوه بر این، از تحلیل مصاحبه‌ها چنین برمی‌آید که ارتباط مستقیمی میان زبان لکی و نوع، کمیت و کیفیت روابط و پیوندهای مهاجران قوم لک با خویشاوندان و همشهری‌های ساکن محله نامجو و نیز با اقوامی که در شهرستان زندگی می‌کنند وجود دارد. آنان از طرق مختلف، روابط و پیوندهای خود را با هم‌زبانانشان استحکام می‌بخشند: «دوستان صمیمی‌ام همه لک هستند البته قبل از مهاجرت با آنان دوست نبودم فقط می‌شناختم»، «من در تهران با زنانی از روستای خودمان و روستای بالاتر ارتباط صمیمی دارم و فکر می‌کنم این ارتباط در مقایسه با پیش از مهاجرت، بیشتر و صمیمانه‌تر است».

نسل اول مهاجرین بخصوص مردان، بر زبان لکی به‌عنوان ابزاری برای حفظ و تداوم هویت فرهنگی ـ قومی لک‌ها تأکید دارند. در مجموع، مشارکت‌کنندگان تحقیق بر عناصر خاصی از هویت لکی تأکید داشته که ضمن نشان دادن تکثر منابع هویت‌ساز، بیانگر جایگاه برجسته زبان مادری در هویت‌یابی آنان با هم است.

فایده‌مندی اجتماعی زبان دوم

بیشتر مشارکت‌کنندگان بیان داشتند که تسلطِ کم فرزندان به زبان و لهجه فارسی در محیط عمومی، برقراری روابط اجتماعی را دچار مشکل می‌سازد. برعکس، تسلط آنان بر این زبان، بر بالا بردن روحیه و اعتماد به نفس آنان در فضاهای بیرون از خانه مانند مدرسه و پارک و غیره و نیز بر توانمندی و موفقیت‌شان تأثیر دارد و از این‌رو، می‌توان بیان کرد که اعتبار و تأیید و ارزش اجتماعی زبان فارسی بر انگیزه‌های فردی و اجتماعی نسل جدید برای کاربرد آن نقش زیادی ایفا می‌کند. «به نظرم خوب است که لک‌های اینجا با بچه‌هایشان

فارسی صحبت می‌کنند این به موفقیت آنان کمک می‌کند. بچه‌ها مجبورند در مهدها، مدارس و یکسری جاهای دیگر، فارسی حرف بزنند و وارد آن اجتماعات شوند بهتر است لهجه نداشته باشد وگرنه به مشکل بر می‌خورند».

زبان لکی با وجود پیشینه و گستره‌ای که دارد به‌دلیل ضعف در داشتن نظام نوشتاری مدون، جامع و خاص خود و عدم استفاده از آن در رسانه‌ها، نهادهای رسمی و مدارس و ... در معرض فرسایش قرار گرفته و مهاجرت‌های گسترده لک‌زبانان به‌ویژه به شهر تهران، نیز به آن شدت بخشیده است. بنا بر اطلاعات مأخوذ از مصاحبه‌ها، هیچ‌یک از مهاجران به‌آسانی قادر به نوشتن و خواندن متون به زبان لکی نیستند. فقط دو نفر از مصاحبه‌شوندگان مرد و متعلق به نسل اول اظهار داشته‌اند که در موارد خیلی کمی ممکن است کلمه یا جمله کوتاهی را به زبان لکی در فضای مجازی بنویسند. «در فضای مجازی برای تعامل با دوستان لک ممکن است بعضی کلمات را به لکی بنویسم و پیش آمده که آنان نتوانسته‌اند آن کلمه‌ها را بخوانند و گاه‌گاهی هم خودم جمله یا کلمه لکی را نفهمیده‌ام چون معیار ثابتی برای نوشتن ندارد. پس لکی را نمی‌توانم بنویسم و بخوانم. اگر می‌شد مثل زبان فارسی آن را آموزش بدهیم قطعاً بیشتر استفاده می‌شد».

افزایش و تداوم علایق زبانی ـ قومی

تعدادی از مشارکت‌کنندگان، مهاجرت و سکونت در محیط جدید را عامل مؤثری در تمایل بیشتر یا تأملی‌تر به زبان لکی بیان کرده‌اند. «بارها توضیح داده‌ام برای همکارانم که لکی یک زبان است و لُری لهجه است. اگر کسی لری صحبت کند همه کم و بیش متوجه می‌شوند ولی درباره لکی این‌طور نیست. زبان لکی قدمت زیادی دارد. اگر زبان ما الفبا می‌داشت به‌راحتی به نسل‌های بعدی آموزش داده می‌شد».

تعدای از مشارکت‌کنندگان گاه‌گاهی به کنجکاوی و جستجو برای شناخت زبان لکی، ریشه‌یابی واژگان لکی و پیدا کردن معادل قدیمی آن و نیز مطالعه اشعار شاعران لک می‌پردازند و به شناساندن هویت زبانی ـ قومی خود به فرزندان و نیز دیگرانِ غیر لک تمایل دارند. علاوه بر این، یکی از مشارکت‌کنندگان پیرامون تقسیم‌بندی زبان‌ها و بعضی‌ها دیدگاه‌ها به زبان لکی، نظرش را چنین بیان کرده است: «اینکه گفته می‌شود حرف «لِ» لک از لری و حرف «ک» آن از کردی گرفته شده خنده‌دار هست. زبان تدریجی شکل می‌گیرد. نمی‌شود دو نفر بنشینند کنار هم و یک زبان درست کنند و پیش خودشان بگویند چون این زبانِ جدید هم شبیه لری و هم کردی است پس اسمش را «لک» بگذاریم».

مشارکت‌کننده دیگری ضمن یادآوری این نکته که پس از مهاجرت و زندگی در خارج از زادگاه، تمایل و کوشش او برای نوشتن و خواندن به زبان لکی بیش از گذشته شده، نظرش را بیان کرده: «ما با ارتباطاتی که فرهنگ‌دوستان لک از چند استان و به‌ویژه شاعران لک داریم توانستیم یک جشنواره محلی در تهران و سه شبِ شعر در کوهدشت و کرمانشاه برگزار کنیم. فکر می‌کنیم این کارها لک‌ها را به‌عنوان یک قوم مستقل، بیشتر به هم نزدیک می‌کند».

دو زبانگی؛ موقعیت‌های اجتماعی تکلم به زبان اول و دوم

ارتباط کلامی میان نسل اول مهاجران در محیط خانه و بیرون از آن با همدیگر با زبان مادری انجام می‌شود که با آمیختگی کمتری با زبان و گویش جامعه میزبان همراه است، اما در ارتباطات و تعاملاتِ نسل دوم و افراد خردسال با همدیگر، در موقعیت‌ها و نقش‌های اجتماعی گوناگون رسمی و غیر رسمی مانند مدرسه، خانه و خارج از آن و حتی در هنگام مسافرت به خاستگاه قومی، زبان و گویش فارسی بر زبان محلی غلبه دارد و این نسل در تکلم آن مهارت دارند. یکی از مشارکت‌کنندگان نسل اول گفته است: «در تهران با دخترم فارسی می‌گویم چون واقعاً نیاز است. اینجا تقریباً همه بچه‌ها فارسی را خیلی خوب صحبت می‌کنند. هر وقت کنار هم می‌نشینند با همدیگر فارسی را بدون لهجه لکی حرف می‌زنند. هر چند لکی را هم می‌فهمند و می‌توانند به آن صحبت کنند».

برخلاف نسل اول که در گفت‌و گوهای خود از واژه‌های لکی غلیظ هم استفاده می‌کنند، نسل دوم، زبان فارسی را زودتر، بهتر و روان‌تر آموخته‌اند و بر آن تسلط دارند. نسل اول هنگام ارتباط با غیر لک‌زبانان، زبان فارسی را با لهجه لکی صحبت می‌کنند این نکته در بین نسل دوم به‌سادگی مشهود نیست. با توجه تفاوت در محیط اجتماعی‌شدن نسل‌ها، می‌توان انتظار داشت که تفاوت‌های بین نسلی در ارتباط با کاربرد زبان وجود داشته باشد. نسل دوم نیز همانند نسل اول به تکثر منابع هویت‌بخش اعتقاد دارد با این تفاوت که نسل اول برای هویت‌یابی به کمک زبان، اولویت و جایگاه برجسته‌ای قائل است ولی برای نسل دوم، تا اندازه‌ای از نفوذ و نقش زبان در برساختن هویت قومی ـ فرهنگی و هویت‌یابی از طریق آن در جامعه میزبان کاسته شده است.

پایبندی به رسوم محلی؛ نگهداشت فرهنگ

بر اساس گفته‌های شرکت‌کنندگان، بیشتر آیین‌های عروسی و تمام خاکسپاری‌های مهاجرین لک ساکن تهران، در شهرستان کوهدشت و مطابق با رسوم محلی برگزار می‌شود:

«تقریباً همه جوانان رسم عروسی را در شهرستان برگزار می‌کنند ولی اگر کسی به دلیل خاصی اینجا عروسی کند در حد امکان رسوم بومی را بجا می‌آورد». مشارکت‌کنندگان معتقدند که بهتر است روند برگزاری مراسم عروسی در شهرستان کوهدشت تداوم داشته باشد: «مراسم عروسی بهتر است همچنان در کوهدشت برگزار شود. البته مورد استثنا داشتیم که اینجا جشن گرفتند ولی طبق رسوم خودمان. در کوهدشت به‌راحتی می‌توانیم عروسی را با رسوم خودمان برگزار کنیم ولی در تهران محدودیت‌هایی وجود دارد». با توجه به شناخت مهاجرین از هم و نیز پیوندهای خویشاوندی و طایفه‌ای آنان با هم، بر لزوم حضور در رسوم مرتبط با عزای افراد تأکید دارند و نسل اول با توجه به تجربه زیسته‌اش همچنان به رسوم مذکور پایبندی بیشتری دارند. می‌توان بیان کرد که شرکت مهاجرین در آیین‌های پیرامون عروسی و عزا، ضمن کمک به حفظ و پایداری رسوم و آیین‌های مذکور، در تعلقات هویتی و برساخت هویت فرهنگی آنان نقش دارد.

انسجام‌بخشی فرهنگ

مهاجرین قوم لک، معتقدند اگر چه برگزاری و شرکت در رسوم سور و سوگ به‌ویژه شرکت در آیین عزای خویشاوندان در شهرستان کوهدشت با توجه به مشغله‌های زندگی، دوری مسافت و ... بعضی مواقع برای آنان میسر نمی‌باشد اما از نقش این رسوم در حفظ روابط بین خویشاوندان دور و نزدیک آگاهی دارند که در نهایت موجب پایداری همبستگی بین آنان می‌گردد. «وقتی برای شرکت در خاکسپاری و عزای یکی از اقوام و آشنایان از تهران به کوهدشت می‌رویم خودبخود این حس در خانواده متوفی ایجاد می‌شود که آنان تنها نیستند. شما دقت کنید تمام امور دفن و کفن اموات و ... توسط اطرافیان بدون دریافت پول انجام می‌شود و به‌نوعی می‌توان گفت که گرداندن مراسم بر عهده آنان است. چون معمولاً خانواده متوفی در شرایطی نیستند که همه کارها و امور را انجام دهند. یا پرداخت مبلغی با عنوان «پرسونه[1]» جهت جبران بخشی از هزینه‌ها به‌خصوص هزینه پخت غذا برای افرادی که از نقاط دور آمده‌اند، خویشاوندان را بیشتر به هم نزدیک می‌کند». انجام مراسم سور و سوگ در زادگاه قومی و به سبک محلی با وجود بعضی مشکلات، با مجموعه‌ای از آداب و رسوم همراه است که به‌طور کلی موجب تحکیم روابط اجتماعی و فرهنگی بین مردم اعم از مهاجرین و ساکنین محل می‌شود.

[1] persona

تمایل به نگهداشت روابط زادگاهی ـ محله‌ای (درون‌گروهی)

یکی از مهم‌ترین علل انتخاب محله نامجو برای سکونت از سوی مهاجرین لک، زندگی در کنار خویشاوندان و به‌طور کلی حضور اقوام در آنجاست. از دید مصاحبه‌شوندگان، درست است که محله نامجو آن اعتبار و جایگاه بالای بعضی از محلات تهران را ندارد ولی نسبت به محلاتی دیگر تا حدودی هزینه‌های کرایه خانه و ... بیشتر است. آنان ضمن تأیید این نکته، نگرانی زیادی از غربت در محلات دیگر در صورت سکونت در آن‌ها داشتند: «به این دلیل گرگان (نامجو) را انتخاب کردم که محل زندگی لک‌هایی است که کم و بیش فامیل و آشنا هستند. به خاطر اینکه احساس غریبی نکنیم به این محله آمدیم و گرنه از لحاظی هم منطقه خوبی نیست. بحث ارزانی و گرانی نیست چون خودمانی‌ها اینجا هستند همین».

احساس تعلق و وابستگی فرد به فضای جغرافیایی مشخص و قبول آن به‌عنوان سرزمین خود، موجب هویت‌یابی فرد با افراد و گروه‌های دیگر آن سرزمین می‌شود و موجب شکل‌گیری نوعی حس مشترک در بین آنان می‌شود. درحقیقت، بخش عمده‌ای از مهاجران هنوز خود را به‌عنوان عضوی از خاستگاه محسوب کرده و همان‌طور که گفته شد خود را به آداب و رسوم، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی آن وابسته می‌دانند و غالباً زادگاه را به‌عنوان مقصد سفر برمی‌گزینند: «من به‌خاطر شرایط مساعد زندگی (کسب درآمد) در اینجا برای خودم و به دلیل آینده فرزندانم فعلاً قصد بازگشت دائم یا موقت به کوهدشت ندارم اما سالی دو سه بار به آنجا می‌رویم خوشبختانه ارتباطم قطع نشده و تازگی هم پسرم با یکی از دخترهای فامیل ساکن کوهدشت نامزدی کرده است». مشارکت‌کنندگان گر چه ارتباطات و تعاملات خویشاوندی ـ زادگاهی خود را به دنبال مهاجرت و سکونت در محیط جدید دستخوش دگرگونی و تغییر می‌بینند اما تمایل دارند که روابط مذکور تا حد امکان حفظ شود.

وجود بعضی باورهای سنتی (در زمینه اشتغال و ادامه تحصیل زنان)

بر اساس مصاحبه‌ها، اگر چه تعدادی از مهاجران موافق استخدام و اشتغال زنان بودند ولی آن را به مشاغل خاصی محدود می‌ساختند. تعدادی زیادی از آنان، معلمی را بهترین شغل برای زنان می‌دانستند چون زیرمجموعه بخش دولتی است و اینکه به نوعی پاره وقت است و نهایتاً اینکه محیط کاملاً مناسبی برای زنان است و ...: «موافق خیلی از کارها (شغل‌ها) برای زنان در بیرون از خانه نیستم. زن باید کارمند سازمان دولتی باشد وگرنه مخالف مابقی جاها هستم. تا جایی که امکان دارد در ادارات و سازمان‌های دولتی استخدام شوند در غیر این صورت بهتر است در خانه باشند».

برخی از مشارکت‌کنندگان معتقدند که اگر زنان مانند مردان در بیرون از خانه کار کنند، وقت و توان لازم برای ایفای نقش زنانه نخواهند داشت نقشی که از نظر آنان دارای اولویت است. یک مشارکت‌کننده مرد چنین گفته است: «کلاً مخالف کار زنان در بیرون از خانه هستم. خانمم کمی آرایشگری را می‌داند خانم همسایه که محل کارش هم نزدیک بود به خانمم پیشنهاد همکاری داد ولی قبول نکردم. زنی که در بیرون کار کند هیچوقت نمی‌تواند حس زن بودن را به خانواده‌اش انتقال دهد. خواه و ناخواه بخشی از انرژی‌اش در بیرون صرف می‌شود. فقط بحث پختن غذا و شستن لباس نیست بحث اصلی، احساسات و عواطف است».

یکی از نکات برجسته در مصاحبه با زنان و مردان مشارکت‌کننده در تحقیق، تلقی منفی آنان از محیط‌های کاریِ بخش خصوصی در رابطه با رفتار با زنان است. این مورد، یکی از دلایل آنان برای مخالفت با کار در شرکت‌های خصوصی است: «به نظرم اشکالی ندارد خانم‌ها در خارج از خانه در محیط زنانه کار کنند محیط کاملاً زنانه مثل تولیدی‌های پوشاک یا دیگر تولیدی‌هایی که تقریباً همه کارکنان زن هستند. البته در بخش دولتی ایرادی ندارد استخدام شوند حتی اگر تعداد خانم‌ها نسبت به مردها کمتر باشد چون قانون دارد قانون دولتی. کسی جرأت بد و بیراه گفتن به خانم‌ها را ندارد».

در مجموع، تعدادی از مشارکت‌کنندگان تحقیق به دلایلی همانند اولویت ایفای نقش زنانه، رسیدگی به امور خانه، نامناسب بودن محیط کار به‌ویژه در بخش خصوصی و یا دست کم تلقی منفی از آن، دیدگاهی سنتی و محافظه‌کارانه پیرامون اشتغال و تحصیل زنان داشتند.

بازاندیشی و تغییر نسبی باورهای سنتی

یکی از عوامل اثرگذار بر کاهش سخت‌گیری برای تحصیل دختران، افزایش و گسترش امکانات نسبت به گذشته است. تعدادی از خانواده‌های مهاجر بیان داشتند که اگر به تهران مهاجرت نمی‌کردند به احتمال زیاد، با تحصیل دختران‌شان در دانشگاه مخالفت می‌کردند: «ما قبلاً ساکن روستا بودیم تصور کنید ۶۰ کیلومتر از شهر کوهدشت دور بودیم و از طرف دیگر این را هم در نظر بگیرید که وضعیت جاده و ماشین مسافربری هم خوب نبود، شهر کوهدشت هم آن زمان دانشگاه نداشت و حدود ۱۲ سال هست که صاحب دانشگاه پیام‌نور شده. پس واقعاً درس خواندن در دانشگاه مخصوصاً برای دختران و زنان اصلاً راحت نبود. ولی در تهران دانشگاه‌های زیادی هست که رفت و آمد به آن‌ها چندان سخت نیست». از مصاحبه‌ها چنین برمی‌آید که علاوه بر کمبود امکانات برای تحصیل دختران در زادگاه قومی مهاجرین، پاره‌ای

نگرش‌های منفی متأثر از سنن فرهنگی مردسالارانه نسبت به ادامه تحصیل دختران نیز وجود داشته است که آنان را وادار به ترک تحصیل می‌نمود. بنابراین پس از مهاجرت و سکونت در محیط جدید، نه‌تنها کمبود امکانات رفع شده، بلکه شاهد رشد و افزایش آگاهی مهاجرین از سواد و به دنبال آن تضعیف نگرش‌های سنتی هستیم که شکل‌گیری نگرش‌های مثبت برای تحصیل و اشتغال زنان را تسهیل و تسریع نموده است: «به‌نظرم اگر دختران و زنان بی‌سواد یا کم‌سواد باشند از قافله عقب می‌مانند به‌ویژه در تهران مثل آدم نابینا هستند. اینجا برای انجام بعضی از کارها مثلاً بردن بچه‌ها به مهدکودک، مدرسه و یا جاهای دیگر، کارهای بانکی، استفاده از گوشی و انجام کار با آن و ... لازم است تا آدم به‌روز باشد».

تنوع علایق در خلال جایگزینی نسلی

موسیقی به‌عنوان یک منبع فرهنگی می‌تواند نقش مهمی در جای‌گیری مجدد گروه‌های اقلیت مهاجر در محیط‌های جدید ایفا کند و به‌شیوه‌ای نمادین جمعیت‌های مهاجرین را به هم پیوند دهد. برمبنای مصاحبه‌های انجام شده، مهاجران به‌ویژه نسل اول، در راستای شناخت و تأمل در هویت فرهنگی و قومی‌شان به موسیقی محلی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع و مؤلفه‌های فرهنگی رجوع می‌کنند: «هر وقت به عناصر اصالت و هویت خودم و حفظ آن‌ها فکر می‌کنم سعی می‌کنم حداقل دو کار را انجام بدهم یکی تکلم به زبان لکی در موقعیت‌های هر چه بیشتری با لک‌زبانان و دوم گوش دادن به موسیقی لکی از هر نوعی؛ جدید یا قدیم». بیشتر مشارکت‌کنندگان تحقیق، به‌ویژه نسل دوم مشارکت‌کنندگان اعم از زن و مرد، ضمن گوش دادن به موسیقی لکی، به موسیقی‌های دیگری هم علاقه‌مند هستند. برای مثال: «علاقه اولم موسیقی محلی است. موسیقی محلی برای من لکی، لری و کردی است. گاه‌گاهی فارسی هم گوش می‌کنم».

همانندی با فرهنگ غالب (در زمینه پوشش)

نسل جدید به‌ویژه نسل دوم مهاجران، از لباس محلی به‌صورت کامل آن شناختی ندارند. مصاحبه‌شوندگان مرد می‌گفتند که اگر لباس محلی ماندگار می‌بود حدأقل در رسوم و آیین‌های خاص فرهنگی استفاده می‌کردند: «ما لباس محلی خاص نداریم وگرنه حداقل در مراسم خودمانی می‌پوشیم». «نسل ما لباس محلی خاصی حتی در شهرستان هم نداشتیم وگرنه بعضی وقت‌ها می‌پوشیدم».

در ارتباط با لباس محلی زنانه موضوع تا حدودی متفاوت از لباس مردانه است چرا که نوعی روسری که در اصطلاح محلی «گُلوَنی» نامیده می‌شود مختص زنان لک است و در بین نسل‌های مختلف شناخته شده است. معمولاً در عروسی‌ها، دختران و زنانی که نسبت فامیلی نزدیکی با عروس یا داماد دارند از گلونی استفاده می‌کنند. استفاده از گلونی توسط زنان مهاجر در سطح شهر و فضاهای عمومی اندکی معمول است. یکی از زنان شرکت‌کننده چنین بیان کرده است: «در حال حاضر نه تنها در مراسم و جشن‌ها گلونی می‌پوشم بلکه هم خودم و هم دخترم گاه‌گاهی در خیابان استفاده می‌کنیم».

فردگرایی بیشتر؛ عدم تطبیق کامل فرهنگی

در جوامع شهری کوچک و به‌ویژه در روستاها، برخی هنجارهای ثابت و مورد توافق همگان وجود دارند که در کوتاه‌مدت انحراف چندانی از آن‌ها صورت نمی‌گیرد همانند هنجارها و ارزش‌های مرتبط با همسرگزینی، ارتباط و گفتگوی دو جنس پیش از ازدواج و ... اما به دنبال جابجایی و سکونت در مکانی جدید، مسائل و مواردی پیش می‌آید که ممکن است موجب تأمل و بازنگری در این هنجارها شود. اکثریت قاطع شرکت‌کنندگان در تحقیق، ازدواج درون‌گروهی را بر ازدواج برون‌گروهی برتری می‌دهند اگرچه تعریف و مرز درون‌گروه نزد همه آنان یکسان نیست. برای تعدادی زیادی از مهاجرین، قومیت (لک‌بودن) به‌عنوان گروه خودی محسوب می‌شود و برای برخی دیگر، همشهری‌های ساکن تهران و یا ساکن شهرستان کوهدشت: «با توجه با تجاربم که در شهرهای مختلف و با آدم‌های مختلف که فرهنگ‌های مختلف داشته‌اند (دوره سربازی و مقاطع مختلف دانشجویی) زندگی کرده‌ام، اولویت من همسرگزینی درون‌گروهی است. فرهنگ خودی برای من، شهرستان کوهدشت است». «به نظرم پسرم باید با دختر لک ازدواج کند. دختری که خودمانی باشد و فکر می‌کنم نه فقط کوهدشتی‌ها بلکه لک‌ها خودمانی محسوب می‌شوند زیاد دنبال فامیل نزدیک نیستم ولی لک بودن خیلی برایم اهمیت دارد. حتی اگر ساکن جای دیگری باشد. طوری باشد که چهار نفر فامیل از این ازدواج خوشحال بشوند». بنابر مصاحبه‌ها، نسل جوان مهاجرین دیدگاه آزادانه‌تر و بازتری نسبت به ازدواج و همسرگزینی دارند و برای انتخاب فردی و آزادانه اهمیت اساسی‌ای قائل است: «من برای ازدواج باید خودم پیشنهاد بدهم ولی نظر پدر و مادر هم مهم است البته اگر گزینه مناسب پیدا شد و پدر و مادرم مخالف باشند تلاش می‌کنم قانع بشوند چون من هستم که باید با طرف زندگی بکنم نه پدر و مادر».

با توجه به مکانِ رشد و جامعه‌پذیری نسل دوم مهاجرین، می‌توان انتظار داشت که

بخشی از نگرش‌ها و ارزش‌گذاری‌هایشان، تحت تأثیر الگوی حاکم بر جامعه میزبان و در راستای پذیرش اجتماعی از سوی همسالان شکل بگیرد. دو مشارکت‌کننده نسل دوم چنین گفته‌اند: «برای ازدواج مهم نیست طرف مقابل ترک، فارس و ... باشد خانواده و انسان بودن مهم‌تر از همه چیز است اگر هم اطرافیانم غیر لکی را پیشنهاد بدهند تحقیق می‌کنم که خانواده‌اش چطورند. حتی برایم مهم نیست قبلاً ازدواج کرده باشد یا نه. به‌نظرم ارتباط پیش از ازدواج در این زمانه عادی شده است فکر می‌کنم اگر دختر و پسری تمایل به ازدواج با هم داشته باشند با هم گفتگو کنند». «امروزه گفتگوی پیش از ازدواج دختر و پسر امری عادی است و باید باشد دختر و پسر باید مدتی با هم باشند تا همدیگر را بشناسند وگرنه ازدواج موفقی نخواهند داشت». اگر چه بعضی از هنجارهای سنتی فرهنگی هنوز باقی مانده‌اند اما این هنجارها با گذشت زمان و از خلال جایگزینی نسلی رو به ضعف گذاشته‌اند.

فقدان هویت‌بخشیِ درون‌قومی

بیشتر مشارکت‌کنندگان در پژوهش، علاوه بر آگاهی مبهم از تاریخ قوم خود، شناخت چندانی از مفاخر و بزرگان قومی تاریخی نداشتند. درباره شاعران بزرگ یا شخصیت‌های سیاسی معاصر یا هیچ اطلاعی نداشتند و یا اطلاعات بسیار اندکی داشتند. برای مثال چند نفر از مشارکت‌کنندگان چنین گفته‌اند: «اطلاعات چندانی درباره ریشه و تاریخ قوم لک و بزرگان لک ندارم». «از تاریخ لک اطلاعات چندانی ندارم ولی یکسری اطلاعات که خودم مستقیماً به‌دست نیاورده‌ام می‌دانم؛ مثلاً اینکه می‌گویند کریم‌خان زند لک بوده است». «درباره بزرگان لک چیزی نمی‌دانم راستش در این مورد مطالعه نداشته‌ام و از کسی هم سؤال نکرده‌ام».

بیشتر مشارکت‌کنندگان، از بین نخبه‌های قومی معاصر، فقط چهره‌های سرشناس ورزشی و هنری را می‌شناختند. به‌عنوان مثال: «دو سه نفر از شخصیت‌های هنری و ورزشی لک (بیرانوند ـ فوتبالیست، سلیمانی ـ والیبالیست، دارابی ـ خواننده پاپ و نعمت‌پور ـ کشتی‌گیر) را می‌شناسم». «من در دانشگاه به هم‌کلاسی‌ها و هم‌اتاقی‌های غیر لکم می‌گفتم که علیرضا بیرانوند دروازه‌بان تیم ملی و وحید امیری بازیکن تیم ملی لک هستند. البته خیلی از افراد می‌دانستند که این دو چهره لرستانی هستند و هنگام معرفی من به دیگران، می‌گفتند که همشهری بیرانوند است». بنا بر گفته‌های مشارکت‌کنندگان، یکی از زمینه‌های بحث مشترک با غیر لک‌ها، صحبت درباره چهره‌های ملی است که به‌نظر می‌رسد یکی از عوامل متعدد پیونددهنده آنان با سایر اقوام است. بدین ترتیب، پیرامون مؤلفه نخبگان و بزرگان، هویت فرهنگی ملی برجسته‌تر از هویت محلی است.

تغییر ذائقه‌ای؛ قرابت ذائقه‌ای

با توجه اطلاعات به‌دست آمده از میدان تحقیق، می‌توان گفت که بیشتر خانواده‌های مهاجرین لک غذاهای خاصی که همچنان در زادگاه آنان پخت می‌شود کم و بیش در سطحی محدود در تهران هم مورد استفاده قرار می‌دهند. نسل اول با این غذاها آشنایی کامل دارد و حتی گاهی در مهمانی‌ها و به‌خصوص در ایام و مناسبت‌های خاص ترجیح می‌دهند که از غذاهای محلی استفاده کنند. برای مثال: «برخی غذاها را به همان سبک محلی درست می‌کنیم مثل «حلیسه» (نوعی حلیم). تا حد امکان، زنان لک ساکن محله را دعوت می‌کنیم اگر تعداد کم باشد به خانه طرف می‌رویم ولی اگر تعداد زیاد باشد و یا فکر کنیم که همسایه‌ای دلخور می‌شود غذا را به پارک می‌بریم». پخت و مصرف غذاهای محلی برای زنان به‌خصوص نسل اول زنان در دورهمی‌ها، در خانه و در پارک امری عادی محسوب می‌شود. آنان این کار را به نوبت انجام می‌دهند: «تا حالا چند بار آش رشته و عدس پلو به سبک محلی درست کرده‌ام و این دور هم بودن خودمانی‌ها برایم لذت‌بخش است خوبی‌اش این است که زنان لک دور هم جمع می‌شویم. این کارها باید باشد تا ارتباط حفظ شود».

از دید برخی از مردان نسل اول، درست است که بعد از مهاجرت و سکونت در تهران ممکن است مصرف غذای محلی کمتر شده باشد اما ذائقه‌شان بیشتر با همان غذاهای محلی سازگار است تا غذاهای جدید و معمول در تهران: «فکر می‌کنم ذائقه ما با فارس‌ها تا حدودی متفاوت است یکسری غذاهایی که ما لک‌ها زیاد درست می‌کنیم آنان نمی‌خورند و برعکس این هم هست غذاهایی که آن‌ها می‌خورند با ذائقه ما سازگار نیست».

برخلاف نسل اول، نسل دوم آشنایی و تمایل کمتری به مصرف غذاهای محلی دارد: «چون من و برادر کوچکم غذاهای محلی را دوست نداریم مادرم کمتر درست می‌کند. ما هر وقت به شهرستان می‌رویم و مادربزرگم غذاهای سنتی درست می‌کند علاقه نداریم که بخوریم»: «بعضی‌وقت‌ها دو غذا درست می‌کنم یا یکی را از بیرون می‌آوریم چون بچه‌ها غذای محلی مورد علاقه من و پدرشان را دوست ندارند. البته می‌دانم که خیلی از غذاهای ما و تهرانی‌ها مثل هم هستند ولی درست‌کردنشان فرق می‌کند». بنابراین می‌توان گفت که علیرغم حفظ بعضی غذاها و ذائقه‌ها در بین نسل اول به موازات مهاجرت و سکونت در محیطی متفاوت، نسل دوم شناخت و تمایل کمتری برای این امر دارد.

تعبیر نام‌گذاری: برتری نام‌های ایرانی ـ تاریخی

تمایل و باور والدین به استفاده از نام‌های بومی ـ محلی برای کودکان و ارزشمند دانستن

این نام‌ها می‌تواند نشانه‌ای از حفظ هویت جمعی و فرهنگی باشد. مصاحبه‌های انجام شده نشان می‌دهد که بیش از نیمی از مشارکت‌کنندگان به نام‌های فارسی (ایرانی ـ تاریخی) علاقمند می‌باشند. بیشتر آنان مخالف نام‌های دو قسمتی (ترکیبی) بوده و همچنین تنها یکی از مشارکت‌کنندگان اسم لکی را برای فرزند خود انتخاب کرده بود. برای نمونه نظر چند مشارکت‌کننده در ذیل آورده شده است: «من اسامی ایرانی ـ تاریخی را دوست دارم و امروزه نام‌های لکیِ مورد استفاده نسل‌های پیشین، از مد افتاده‌اند». «زیاد طرفدار اسامی محلی نیستم ولی به اسامی ایرانی و تاریخی علاقه‌مندم اسم پسرم آرش است». «مخالف اسم دو قسمتی (ترکیبی) و دو اسمی (رسمی و غیر رسمی) و اسامی محلی روی بچه‌ها هستم حتماً اسم ایرانی تاریخی می‌گذارم».

برخی از شرکت‌کنندگان علاوه بر عدم تمایل به اسامی ترکیبی، علاقمند به اسامی روان و باب روز بودند: «نام محلی و غیر محلی برایم چندان مهم نیست فقط روان و عادی باشد دو قسمتی نباشد مخصوصاً اسم دخترها». «من با اسم محلی مشکلی ندارم ولی بهتر است به‌روز باشد چون آدم امروزه همه جا می‌رود».

هویت انگ‌خورده و حاشیه‌ای

از دید مهاجرین، سایر اقوام و ساکنین شهر تهران تصوراتی با بار منفی از لرستانی‌ها و به‌طور خاص از کوهدشتی‌ها دارند و در برخوردها و تعاملات روزمره‌شان چنین موضوعی را تجربه کرده‌اند. بیشتر مشارکت‌کنندگان هم‌نظر بودند که بسیاری از افرادی که به مهاجرین و کوهدشتی‌های انگ منفی می‌زند براساس مشاهدات‌شان از میادین کارگری شهر تهران قضاوت می‌کنند نه بر مبنای تجارب عملی تعامل مستقیم با اقشار مختلف مهاجرین لک: «بعضی وقت‌ها که کارگرهای همشهری‌مان در فضای محدود میدان جمع می‌شوند چون بعضاً سر و صدا و مسائلی دیگری ایجاد می‌کنند ممکن است عامل مهمی برای قضاوت دیگران نسبت به همه مهاجرین و کوهدشتی‌ها باشد».

برخی از مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که فقر و بیکاری در زادگاه و به دنبال آن مهاجرت به تهران، منشأ اصلی رفتار نابهنجار و سپس الصاق انگ منفی به لرستانی ـ کوهدشتی‌ها است. در این زمینه یکی از دانش‌آموختگان بیکار نظر خود را این‌گونه بیان کرده است: «بیکاری و محرومیت موجب مهاجرت کوهدشتی‌ها به تهران شده است. وقتی این مهاجران در تهران اقلیت هستند؛ طبیعتاً چون اقلیت‌اند پس باید توسری‌خور هم باشند و هر چیز منفی‌ای را به آنان نسبت می‌دهند و بعد به‌تدریج زمان به کل مردم کوهدشت تعمیم

داده می‌شود».

تقریباً تمام مشارکت‌کنندگان اتفاق نظر داشتند که نوعی تصویرسازی منفی حتی درباره محله نامجو نیز وجود دارد: «به‌نظرم عده‌ای از تهرانی‌ها نامجو را محله خوبی نمی‌دانند و آن را به‌عنوان محله لرستانی‌ها می‌شناسند». با اندکی احتیاط می‌توان گفت که شاید یکی از عوامل زمینه‌ساز برای تصویر منفی محله در انظار برخی از مردم، مهاجر بودن شمار قابل توجهی از ساکنان آن است که به‌دلیل فقر و شیوه‌های زندگی و فرهنگ متفاوت از سوی اهالی سایر محله‌ها به آنان برچسب زنده می‌شود.

همچنین از نظر مهاجرین نوعی پیش‌داوری و تبعیض در بعضی سازمان‌های دولتی و کارکنان آن‌ها نسبت به کوهدشتی‌ها بدون توجه به پیامد روانی و اجتماعی آن وجود دارد: «تصویری که صدا و سیمای کشوری از لرستانی‌ها و کوهدشتی‌ها نشان می‌دهد تصویر خیلی منفی‌ای است در اکثر فیلم‌ها نقش اجتماعی خیلی پایین به ما می‌دهند مثل کارگر ساختمانی، وردست و شاگرد. تازه لهجه لرستانی هم در فیلم باید آشکار باشد و این تصویر کاملاً اشتباه است و با واقعیت یکسان نیست». همچنین، شرکت‌کننده دیگری نیز بر این نظر است که: «صدا و سیمای کشوری، لرستانی‌ها (لر و لک) را کارگر، پرخاشگر و ساده معرفی می‌کند. فقر موجب شده تا حدود کمی این موارد وجود داشته باشند ولی نمی‌شود به همه تعمیم داد. خیلی از مردم ایران، به لرستان نیامده‌اند ولی همین تلویزیون و فضای مجازی مبنای قضاوت و رفتار آنان با ما است».

از دید بیشتر مشارکت‌کنندگان آنچه به‌عنوان رفتار نامناسب به کوهدشتی‌ها نسبت داده می‌شود، توسط عده‌ای معدود انجام می‌شود و نباید به همه مهاجرین لک و مردم کوهدشت تعمیم داده شود: «متأسفانه تهرانی‌ها فقط رفتار چند نفر کوهدشتی را دیده‌اند و آن را به همه کوهدشتی‌ها نسبت می‌دهند. هر وقت غریبه‌ای با یک لک دوست شده و یا به کوهدشت رفته بلافاصله متوجه شده که خیلی از تصوراتش اشتباه بوده است».

مشارکت‌کنندگان همچنین بیان داشتند که دیگران درباره بعضی از رفتارهای کوهدشتی‌ها اغراق می‌کنند. برای مثال: «نشستن کارگرها در پارک یا وسط میدان گرگان با لباس کارگری و یا صحبت کردن با صدای بلند و با زبان محلی (که طبیعی است) و نیز با عجله رفتن به داخل ماشینی که کارگر می‌خواهد ... از آن نوع رفتارهای خیلی نامناسب نیستند».

تعمیم رفتار نابهنجار عده‌ای معدود به همه مهاجران لک و مردم کوهدشت و بزرگ‌نمایی برخی رفتارهای نامتعارف (نه لزوماً انحراف اجتماعی) که از سوی عده‌ای از مهاجرین انجام

می‌شود؛ در سطح فردی دست کم موجب اتخاذ راهبرد پنهان‌کردن قومیت و زادگاه می‌شود. برای مثال، تعدادی زیادی از مهاجرین مرد که در شرکت باربری (حمل اثاثیه منزل) کار می‌کنند یا کارگر ساختمانی هستند به طُرق مختلف، سعی می‌کنند قومیت و زادگاه خود را پنهان و تکذیب کنند مبادا کار از دست برود: «کارفرماها و صاحب‌کارها همان اول به محض اینکه متوجه قومیت یا کوهدشتی بودن ما می‌شوند می‌گویند؛ بفرمایید بروید کار نمی‌کنیم. برخی از همشهری‌هایمان قومیت یا زادگاه را دقیق نمی‌گویند به خاطر ترس از دست دادن کار».

بر مبنای واکاوی داده‌های به‌دست آمده از میدان تحقیق، برچسب‌زنی منفی به مهاجرین و قوم لک از طرف افراد و بعضی سازمان‌های رسمی، پیامدهایی دارد که یکی از آن‌ها، عدم تمایل مهاجرین لک به تعامل با دیگران است: «وقتی می‌دانم دیدشان به ما منفی است طبیعی است که تمایلی برای ارتباط با آنان نخواهم داشت و حس همبستگی و ارتباط ما با کسانی بیشتر می‌شود که این دید منفی شامل او هم می‌شود»؛ همچنین در سطح کلان و ملی هم دارای پیامد است و آن حفظ و تقویت قوم‌گرایی (واگرایی) در بین مهاجرین و مردم لک است که می‌تواند انسجام و همگرایی ملی را با مشکل مواجه سازد. مشارکت‌کننده‌ای با سطح تحصیل بالا چنین گفته است: «حالا که دیگران به ما و فرهنگ ما دید خوبی ندارند پس طبیعی است که حس تعلقم به فرهنگ بومی بیشتر از فرهنگ ملی باشد».

مقوله هسته: فرهنگ‌پذیری افتراقی

مقوله هسته یا مقوله مرکزی نمایان‌گر مضمون اصلی پژوهش است. اگر چه مقوله مرکزی از درون پژوهش بیرون می‌آید، باز یک مفهوم انتزاعی است. با اندکی اغراق، مقوله مرکزی حاصل همه تحلیل‌ها را در قالب چند کلمه بیان می‌کند. این چند کلمه به ما می‌گویند که کل پژوهش درباره چیست (*Strauss and Corbin, 2013: 167*). در تحقیق حاضر، با بررسی همه مقولات، مقوله هسته نهایی پژوهش بر مبنای ملاک‌های مورد نظر استراوس و کربین (۱۳۹۲)، تحت عنوان «فرهنگ‌پذیری افتراقی» استخراج و طراحی شد. این مقوله، انتزاعی‌ترین مقوله هسته و پاسخ نهایی به پرسش اساسی تحقیق یعنی وضعیت هویت فرهنگی مهاجرین است. بر مبنای این مقوله، مشارکت‌کنندگان پژوهش عناصر و منابع هویت‌ساز سنتی و جدید را مورد بازاندیشی، درک و تفسیر قرار داده‌اند. آنان می‌دانند که سکونت در محیط جدید چه الزامات و امکاناتی را پیش روی‌شان قرار داده است و با ارزیابی و تفسیر تغییرات ایجاد شده پیرامون هویت و هویت‌یابی، دو گونه پیامد کلی تداوم و پایبندی به

مؤلفه‌های سنتی هویت و نیز همانندی با عناصر فرهنگ غالب را درک می‌کنند. درک مشارکت‌کنندگان از وضعیت تغییرات هویتی یکسان نیست و تا حد زیادی متأثر از تجربه زیسته (جامعه‌پذیری متفاوت نسل‌ها) است. «فرهنگ‌پذیری افتراقی» می‌تواند هم بازاندیشی و هم مفهوم سنت‌گرایی را در بر داشته باشد چرا که با توجه به تفاسیر مهاجرین، در اساس مسأله فرهنگ‌پذیری و بازاندیشی اتفاق افتاده است و جدایی‌گزینی در بعضی مؤلفه‌ها، گونه‌ای افتراق را برای فرهنگ آنان به‌وجود آورده است اما اساس کار نیست. درواقع، هر یک از اعضای گروه‌های قومی و مهاجر ممکن است بعضی از مؤلفه‌ها، عناصر و شیوه‌های فرهنگی جامعه مسلط را در درجات مختلفی و متناسب با نیازها و موقعیت‌های خاص قبول کنند و در عین حال، صفات و پیچیدگی‌های فرهنگ میراثی و قومی خود را نیز حفظ می‌کنند. می‌توان چنین وضعیتی را فرهنگ‌پذیری افتراقی نامید. در این صورت، پدیده حاشیه‌ای شدن یا جدایی‌گزینی فرهنگی اتفاق نمی‌افتد. در اینجا فرهنگ‌پذیری افتراقی دو بُعد دارد: یکی فرهنگ‌پذیری و دیگری افتراق. فرهنگ‌پذیری به این صورت که تعدادی از نسل اول عناصری از فرهنگ جامعه مسلط را پذیرفته‌اند. افتراق هم به این صورت که هم خود نسل اول از یک‌دسته مؤلفه‌های فرهنگ سنتی دور شده‌اند و هم اینکه نسل دوم با نسل اول در فرهنگ‌پذیری متفاوت‌اند؛ نسل دوم دیدگاه انعطاف‌پذیرتری دارد به‌گونه‌ای هم تفاوت را ادامه دادند و هم تشابه را.

فرهنگ‌پذیری افتراقی اساس فرایند فرهنگ‌پذیری و هویت‌یابی را تشکیل می‌دهد و در واقع، سایر مقوله‌ها را پوشش می‌دهد. بعضی از مقوله‌ها بیانگر دلبستگی و پایبندی شدید به هویت فرهنگی لَک است و بعضی دیگر بر عکس آن. چنین امری در بین هر دو نسل و به‌ویژه نسل دوم وجود دارد. به‌طور خاص، نه تنها هویت‌یابی و فرهنگ‌پذیری نسل اول با نسل دوم متفاوت است بلکه، درون هر نسل نیز تفاوت‌هایی در این زمینه وجود دارد. نسل اول درباره هویت‌یابی از طریق عناصر هویت فرهنگی با نسل دوم تفاوت دارد؛ عناصر و مؤلفه‌های بیشتری از فرهنگ محلی خود را حفظ کرده‌اند چون بیشتر با گروه خودی تعامل داشته‌اند. از این‌رو، نه جدایی‌گزینی فرهنگی و نه تطبیق کامل با فرهنگ جامعه میزبان رخ داده است. فرد مهاجر با پایبندی به بعضی از مؤلفه‌های هویت فرهنگی، مورد تحسین اعضای درون‌گروه قرار می‌گیرد. همچنین در صورت عدم پایبندی به بعضی از مؤلفه‌های هویت فرهنگی، مورد مخالفت گروه خودی قرار نمی‌گیرد. با این وجود، ممکن است همانندی فرد با عناصر هویتی محیط جدید، مخالفت و اعتراض گروه خودی و تأیید برون‌گروه را به دنبال داشته باشد. در واقع، انتقال فرهنگی هم از طریق گروه‌خودی و هم از طریق ارتباط با برون‌گروه در محیط

اجتماعی جدید صورت می‌گیرد. یادگیری انگیزه‌ها، نگرش‌ها و شیوه‌هایی که تمایل به هویت‌یابی با گروه قومی و یا همانندی با گروه غالب را تقویت و حمایت می‌کند؛ به‌واسطه روابط و مناسبات اجتماعی فرد با دیگرانی اتفاق می‌افتد که فرد کنش‌های متقابل مداومی با آنان دارد. بدین ترتیب، مهاجران به‌عنوان کنشگران اجتماعی، با بازنگری و بازاندیشی مؤلفه‌های هویت‌ساز خود یاد می‌گیرد که چگونه ضمن پایبندی به فرهنگ خودی، پیوندهایی در محیط جدید نیز برقرار کنند و عناصری از فرهنگ آن را دریافت و درونی نمایند.

بحث و نتیجه‌گیری

به‌طور کلی یافته‌های پژوهش نشان دادند که هویت مهاجران لک از منابع متعددی همچون زبان، آداب و رسوم، ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های خاص فرهنگی و ... سرچشمه می‌گیرد. هر کدام از این منابع و مؤلفه‌ها به شیوه‌ای فرایندی و در کنار سایر ابعاد مدل پارادایمی نظریه زمینه‌ای شرایطی را ایجاد کرده‌اند که فرهنگ‌پذیری افتراقی تحت آن رخ داده است. اجزای مدل مذکور شامل شرایط علّی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، استراتژی‌ها و پیامدها است.

شرایط علّی، علت یا شرایطی هستند که در آن عواملی سبب به‌وجودآمدن پدیده‌ای می‌شوند. از جمله شرایط علّی یا سبب‌سازِ فرهنگ‌پذیری افتراقی می‌توان به اهمیت هویت‌بخشی زبان اشاره نمود. تفاسیر و دیدگاه‌های متنوع مشارکت‌کنندگان درباره اهمیت مؤلفه زبان مادری به مثابه مهم‌ترین منبع هویت‌ساز، بیانگر شرایطی است که مهاجرین تحت آن به بازاندیشی درباره عناصر و مؤلفه‌های هویت فرهنگی خویش می‌پردازند. علاوه بر این، تجربیات مشارکت‌کنندگان نشان‌دهنده تنوع موقعیت‌ها و نقش‌های اجتماعی‌ای است که مهاجران در آن از زبان مادری و زبان دوم برای برقراری ارتباط استفاده می‌کنند. با توجه به شرایط متفاوت جامعه‌پذیری برای نسل‌های مختلف مهاجرین، می‌توان انتظار داشت که تفاوت‌های بین‌نسلی در ارتباط با مؤلفه‌های فرهنگی ـ قومی و در نتیجه در کاربرد زبان نیز وجود داشته باشد و پیامد چنین شرایطی، تسهیل انطباق زبانی در این و نسل‌های بعدی است. از دیگر از شرایط علّی پژوهش، «پایبندی به رسوم محلی؛ نگهداشت فرهنگ» و «انسجام‌بخشی فرهنگ» است. این واقعیت که نسل جدید مهاجران، استفاده از زبان و گویش غالب را انتخاب می‌کنند، نشان می‌دهد که روش‌های دیگری از جمله پایبندی به آیین‌ها و رسوم محلی برای احراز هویت نسل‌های جدید وجود دارد. شرکت مهاجرین در آیین‌ها و رسوم سوگ و سور که در زادگاه انجام می‌شود ضمن تلاش برای تداوم آنها، در تعلقات هویتی و

برساخت هویت فرهنگی نقش مهمی دارد. آیین‌های مذکور مانند ابزاری عمل می‌کنند که به‌وسیله انتقال پیام‌های قابل درک، ضمن متصل ساختن مهاجرین به همدیگر موجب نگهداشت ارتباطات و تعاملات آنان با خویشاوندان و اقوام ساکن شهرستان می‌شود؛ همچنین می‌تواند عامل پیوند میان نسل‌های مختلف مهاجران باشد. در واقع، شرکت در آیین‌ها و رسوم سنتی می‌تواند فرایند هویت‌یابی فرد با گروه خودی را تسهیل کند. اگر چه جایگاه بعضی از مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده هویت فرهنگی مهاجرین قوم لک، تضعیف شده است اما نباید چنین برداشت شود که هویت فرهنگی ـ قومی نیز دچار افول شده است. مهاجرین توانسته‌اند با تمسک به مؤلفه‌های دیگری مانند پایبندی به رسوم، یا بازسازی بعضی از این مؤلفه‌ها، هویت فرهنگی ـ قومی خود را با تعریف و ترکیب نوینی زنده نگه دارند.

در کنار شرایط علّی، شرایط زمینه‌ای نیز وجود دارند که عمل / تعامل‌های مهاجرین قوم لک به‌عنوان کنشگران اجتماعی در درون این بسترها صورت می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین مقولات زمینه‌ای در پیدایش فرهنگ‌پذیری افتراقی، «هویت انگ‌خورده و حاشیه‌ای» است. از دید مشارکت‌کنندگان پژوهش، افرادی از اقوام دیگر و بعضی سازمان‌ها در تهران، تصویری منفی از کوهدشتی‌ها و به‌ویژه مهاجرین لک دارند. مهاجرین مدعی‌اند که تصویر مذکور، بازنمایی واقعی‌ای از هویت و فرهنگ‌شان نیست و ریشه آن، نابرابری اقتصادی بین استان لرستان به‌ویژه شهرستان کوهدشت با سایر مناطق از جمله تهران است که موجب مهاجرت جمعیت کثیری از فقرا و بیکاران به شهر تهران شده است. از این‌رو، فقر و بیکاری عامل اصلی رفتار نامتعارف (نه لزوماً انحراف اجتماعی) و نابهنجار برخی کارگران و به دنبال آن، الصاق انگ منفی به تمام لرستانی ـ کوهدشتی‌ها است. این نتایج با اندکی احتیاط، با داده‌های پژوهش رضائیان و همکاران (۱۳۹۸)، همسویی دارد که احساس محرومیت نقش مهمی در گرایش افراد به هویت‌های قومی و تضعیف‌بخشی هویت ملی دارد. طردشدگی و احساس محرومیت، ضمن تقویت و تشدید فرایند قوم‌گرایی و ممانعت از شکل‌گیری هویت شهروندی، قومیت‌ها را در حوزه واگرایی و عدم هماهنگی با هویت ملی قرار دهد. همچنین، مطابق دیدگاه‌های حاکینگ و ورکاتن (۲۰۰۵)، می‌توان گفت برچسب‌ها نشان می‌دهند که چگونه بیگانه‌ها یک گروه را می‌بینند یا چگونه یک گروه خود را فهم می‌کند و می‌خواهد توسط دیگران دیده شود. گروه‌ها و اقلیت‌های قومی دریافت‌کنندگان منفعل هویت‌های تحمیلی نیستند، بلکه فعالانه به تصاویر نامطلوب و منفی پاسخ می‌دهند. درنتیجه، کلیشه‌های منفی در روند هویت‌یابی و فرهنگ‌پذیری موجب شکل‌گیری سطوحی از هویت فرهنگیِ انگ‌خورده، حاشیه‌ای و منزوی در میان مهاجرین لَک شده است که می‌توانند یکپارچگی ملی و همگرایی

با دیگر اقوام را نیز مختل کنند.

شرایط مداخله‌گر، شرایط یا عواملی‌اند که استراتژی‌ها را تشدید یا کند می‌کنند. بر این اساس، در پژوهش حاضر تنوع علایق در خلال جایگزینی نسلی به‌عنوان یکی از شرایط مداخله‌ای، پیدایش فرهنگ‌پذیری افتراقی را تسهیل می‌کنند. هنگامی که فرایند فرهنگ‌پذیری افتراقی رخ می‌دهد، به‌طور طبیعی تفاوت‌های بین‌نسلی در بطن آن وجود دارد. نسل اول مهاجران، با عناصر فرهنگی زادگاه جامعه‌پذیر شده‌اند و می‌توانند پس از مهاجرت، به‌طور آگاهانه و بازاندیشانه عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی جامعه میزبان را انتخاب کرده و به ترکیب آن‌ها بپردازند. اما فرایند هویت‌یابی و هویت‌پذیری نسل دوم ابعاد پیچیده‌تری دارد. آنان یا متولد محیط جدید هستند یا دست‌کم از دوران کودکی در آن زندگی کرده‌اند و در شرایط متفاوتی جامعه‌پذیر شده‌اند که ممکن است آگاهی چندانی از ارزش‌ها و عناصر هویت فرهنگیِ زادگاه قومی خود نداشته باشند. لذا، نسل دوم مهاجرین در چنین شرایطی، به نحوی آگاهانه و بازاندیشانه در دو فرهنگ زیست می‌کند؛ یکی فرهنگ جامعه مبدأ که در خانه غالب است و دیگری عناصر و ارزش‌های فرهنگی جامعه میزبان که در بیرون از خانه حاکم است. در حقیقت، همسو با پژوهش‌های معارف‌وند و توفیق (۱۳۹۳)، هولوباس (۲۰۲۲)، وی‌یرا و مندس (۲۰۱۰)، می‌توان گفت که والدین (نسل اول) عموماً تمایل بیشتری نسبت به فرهنگ میراثی‌شان نسبت به نسل دوم مهاجران دارند. یکی دیگر از شرایط مداخله‌ای شکل‌گیری فرهنگ‌پذیری افتراقی، فایده‌مندی اجتماعی زبان دوم (فارسی) در سطح شهر تهران است. این فایده‌مندی ریشه در استفاده گسترده از زبان فارسی در محیط‌های رسمی و غیر رسمی دارد که نبودِ نظام نوشتاری جامع و خاص زبان لکی، نیز تمایل به کاربرد بیشتر زبان فارسی را در بین مهاجرین لک افزایش می‌دهد. مهاجرین قوم لک در این خصوص نگاهی بازاندیشانه و معطوف به انطباق زبانی با محیط غالب دارند. تسلطِ فرزندان به زبان و لهجه فارسی در محیط عمومی، بر بالابردن روحیه و اعتماد به نفسشان در فضاهای بیرون از خانه مانند مدرسه و پارک و غیره و نیز بر توانمندی و موفقیت آنان تأثیر دارد. این یافته با یافته‌های باقری و غفاری‌نسب (۱۴۰۰)، همخوانی دارد.

به دنبال شرایط مداخله‌کننده، اقدامات و کنش‌های هدفمندی از جانب مهاجرین تحت عنوان استراتژی‌ها روی می‌دهد. این استراتژی‌ها شامل دو مقوله اصلیِ تمایل به نگهداشت روابط زادگاهی ـ محله‌ای (درون‌گروهی) و بازاندیشی و تغییر نسبی باورهای سنتی است. مشارکت‌کنندگان تحقیق در راستای استراتژی اول بر حفظ تعامل‌های خود با لک‌های ساکن محله نامجو تأکید دارند. آنان روابط خود با اقوام و خویشاوندان دور و نزدیک ساکن شهرستان

را مورد بازاندیشی قرار داده و حفظ این روابط را لازم می‌دانند به‌طوری که با توجه به تسهیل ارتباطات واقعی و مجازی، بر حفظ تعلق عاطفی به زادگاه قومی خود تأکید داشتند. با وجود این، در راستای استراتژی دوم، مشارکت‌کنندگان بعضی از مؤلفه‌ها و منابع هویت‌بخش سنتی را کنار گذاشته‌اند و بعضی از منابع فرهنگی محیط غالب را پذیرفته‌اند.

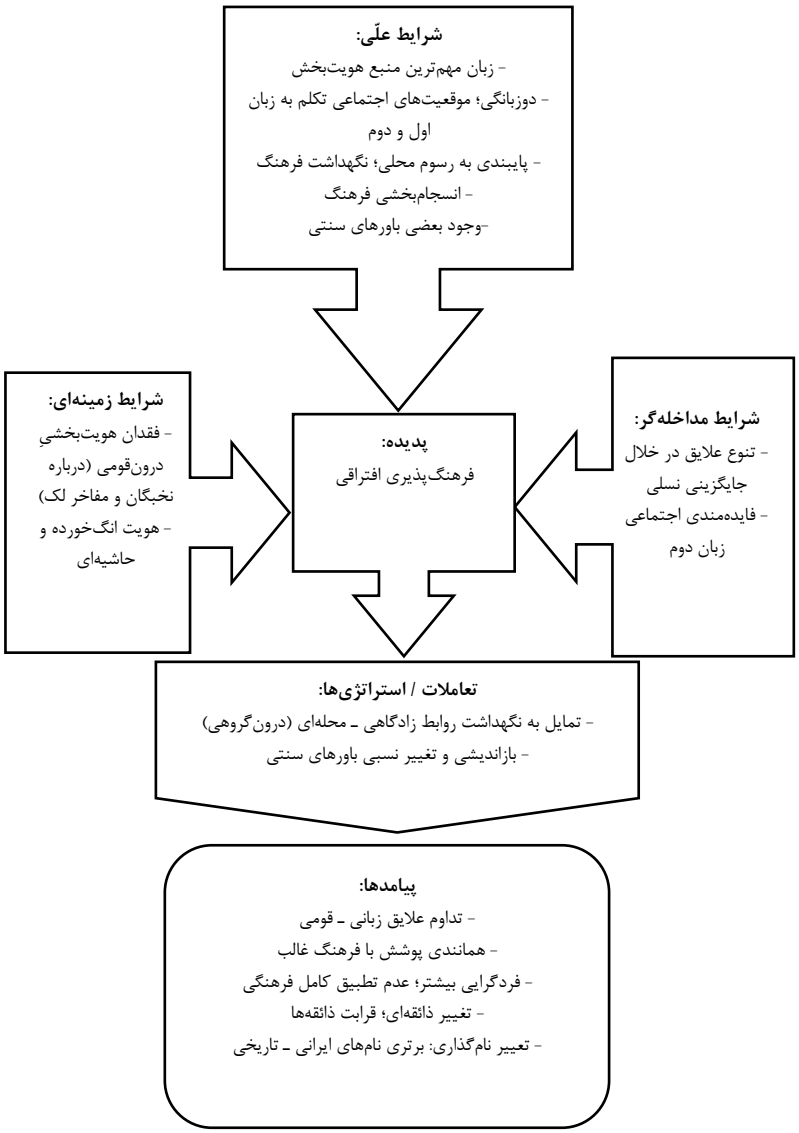
مجموعه‌ی شرایط و موارد فوق، بیان‌گر بازاندیشی در هویت فرهنگی از سوی مهاجرین است. پیامد این بازاندیشی برای مهاجرین لک صرفاً گسست تدریجی از عناصر هویت‌ساز سنتی و پذیرش کامل عناصر هویتی محیط جدید نیست. مهاجرین در محیط جدید با این مسأله مواجه‌اند که کدام بخش از سنت و فرهنگ موروثی‌شان باید حفظ شود یا این که کدام بخش‌ها تغییر کند. آنان با دیدی بازاندیشانه بعضی از عناصر فرهنگی محیط سکونت جدید را دریافت کرده‌اند، به بعضی از مؤلفه‌های هویتی زادگاه خویش پایبند بوده و در مواردی هم سنت‌های فرهنگی محلی را به شیوه دیگری پذیرفته‌اند. اگر چه در بین نسل‌های جدید مهاجرین برخی افراد ممکن است هویت قومی خود را تغییر دهند یا وضعیتی خنثی داشته باشند اما یکی از نکات مهم، اراده و تمایل آنان برای متمایزساختن خویش و به‌کارگیری بعضی عناصر فرهنگی به مثابه ممیز هویت‌شان است. مهاجرین لک، در تبادلاتی که با غیر لک‌ها دارند به شیوه‌ای گزینشی و راهبردی، از عناصر فرهنگی خود برای نشان دادن و برجسته‌کردن تمایزات استفاده می‌کنند و مطابق با دیدگاه گانس (۱۹۷۹)، حس هویت‌یابی با گروه قومی خود را حفظ می‌کنند؛ پدیده‌ای که «قومیت نمادین» نامیده می‌شود. لذا؛ با توجه به جایگزینی نسل‌ها این امکان وجود دارد که نسل‌های آینده (عمدتاً نسل سوم و بعد از آن) تنها به صورت نمادین هویت فرهنگی ـ قومی خود را حفظ کنند و لک بودن آنان بیشتر جنبه احساسی و عاطفی داشته باشد تا جنبه رفتاری.

در مجموع، مسلّم است که مهاجرین پس از سکونت در جامعه میزبان با وضعیت ابهام، انتخاب و بازاندیشی مواجه‌اند که با وضعیت سنتی جامعه مبدأ کاملاً متفاوت است؛ آنان نیازمند بازاندیشی و بازاندیشی مکرر هستند.

بنابراین، هویت سنتی مهاجرین و منابع آن در جامعه میزبان به نفوذ و قوت پیش از مهاجرت باقی نمانده است. گستره و عمق بازاندیشی، تعهد و پایبندی به مؤلفه‌های هویت فرهنگی (سنتی و جدید) در بین مهاجرین یکسان نیست و نمی‌توان نوعی ترکیب برابر را در میان افراد یک نسل یا بین دو نسل مشاهده کرد. هویت محلی ـ فرامحلی در میان نسل دوم غالب است تا در میان نسل اول. با اینکه در موارد متعددی ممکن است هویت فرهنگی محلی نسل دوم کمرنگ شود و چندان علاقه‌مند و پایبند به بعضی رسوم و سنن محلی نباشد و

آگاهی چندانی از هویت لکی نداشته باشند؛ با وجود این، احساس لک بودن را دارند و به‌طور کلی، هویت لکی مفهومی است که به آن تعلق و دلبستگی عاطفی دارند. گفتنی است که فرایند تداوم و بازاندیشی در هویت فرهنگی مهاجرین، علاوه بر مکان جامعه‌پذیری اولیه و تجربه زیسته متفاوت نسل‌ها، به نگرش جامعه میزبان به مهاجرین نیز بستگی زیادی دارد لذا می‌توان گفت که فرایند فرهنگ‌پذیری برای دو الی سه نسل مهاجران با افتراق مواجه خواهد شد و فرهنگ‌پذیری افتراقی اساس فرایند هویت‌یابی و فرهنگ‌پذیری مهاجرین را تشکیل می‌دهد. این موضوع فی‌نفسه خوب یا بد نیست؛ می‌تواند در عین تنوع فرهنگی، در تسهیل انسجام و یکپارچگی ملی مؤثر باشد. گفتنی است با توجه به خصلت سیال هویت، ممکن است برای نسل‌های آینده اصطلاح هویت ترکیبی، ادغام فرهنگی و ... دقیق و متناسب باشد.

بر مبنای مفاهیم، مقوله‌های فرعی، مقوله‌های اصلی و نیز مقوله هسته مدل پارادایمی زیر استخراج شد.



شکل ۱: مدل پارادایمی پژوهش

Figure 1: *Research Paradigm Model*

محدودیت‌های پژوهش

- کمبود پژوهش‌های انجام شده که تشابه و ارتباط زیادی به‌ویژه از نظر روش و میدان

مورد مطالعه با تحقیق حاضر داشته باشد تا بتواند به‌عنوان الگو مورد استفاده قرار بگیرد.

- دسترسی مداوم به میدان مطالعه، چگونگی تردد و اسکان به علت دوری مسافت از میدان تحقیق و ... بر شکل ارتباط نگارنده با مهاجرین اثرگذار بوده به‌طوری که در بعضی موارد، مشارکت‌کننده‌ها برای تعیین مکان و زمان دقیق اجرای مصاحبه مجدد به‌سادگی راضی نمی‌شدند. با این حال از مصاحبه‌های تلفنی نیز استفاده شده است.

با توجه به اینکه قومیت یکی از نگارندگان پژوهش، با قومیت مشارکت‌کنندگان یکسان بوده و دارای تجربه زیسته در میدان مورد مطالعه بوده؛ لذا این احتمال وجود داشت که موارد مذکور بر گردآوری و تحلیل داده‌ها تأثیر بگذارد. با این حال سعی بر این بوده که این تأثیر به حداقل رسانده شود.

پیشنهادات پژوهش

- از آنجا که تحقیق حاضر صرفاً درباره وضعیت هویت فرهنگی مهاجرین قوم لک انجام شده است و نتایج آن هم متناسب با همین وضعیت است لذا پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های مشابهی درباره مهاجرین قوم لک و سایر اقوام انجام شود تا دقت و پرورش مفاهیم با پشتوانه تحقیقی غنی شکل بگیرد و به نتایج نظری ظریف‌تر و مفصل‌تری ختم شوند.

- پیشنهاد می‌شود پژوهش مقایسه‌ای بازاندیشی و تغییرات در وضعیت هویت فرهنگی مهاجران در بین نسل اول و دوم مهاجران لک با نسل‌های آینده نیز انجام شود.

- از آنجا که نابرابری در توزیع و تخصیص منابع و ثروت نقش عمده‌ای در محرومیت و به تبع آن در مهاجرت گسترده فقرا و بیکاران به تهران و مسائل اجتماعی و اقتصادی متعاقب آن دارد؛ پیشنهاد می‌شود سیاست‌هایی برای کاهش نابرابری‌ها و توزیع برابر امکانات به‌وسیله تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران مربوط در مرکز توجه و اولویت قرار بگیرد.

References:

Adlipour, S., Yazdkhasti, B., & Khaksar, F. (2013). "Facebook and Formation of Rethinking Identity among Tabriz University Students", Communication Research, 20(75), 101-128. doi: 10.22082/cr.2013.23544. (Persian).

Alcantud, J. C. R., & Laruelle, A. (2018). "Collective identity functions with status quo", Mathematical Social Sciences, 93, 159-166.

Amanifar, A.; Ahmadi, H.; Iman, M. T.; Khosronejad, M. (2025). "Representation of Modernization in Ra'i's Lost Lamb (By Houshang Golshiri)", Quarterly Journal of Social Development (Previously Human Development), 19(3), 29-52. doi: 10.22055/qjsd.2025.44533.2858 .(Persian).

Archer, M. S., & Archer, M. S. (2003). Structure, agency and the internal conversation. Cambridge: Cambridge University Press.

Aristova, N. (2016). "Rethinking cultural identities in the context of globalization: linguistic landscape of Kazan, Russia, as an emerging global city", Procedia-Social and Behavioral Sciences, 236, 153-160.

Bagheri, R., & Ghafarinasab, E. (2021). "A Sociological Study on cultural Identity of Migrant Lak in Tehran (With emphasis on the language component)", Sociological Cultural Studies, 12(1), 1-25. doi: 10.30465/scs.2021.25779.2040. (Persian).

Berry, J. W. (1997). "Immigration, acculturation and adaptation", Applied psychology, 46(1), 5-34.

Bochner, S. (Ed.). (2013). Cultures in contact: Studies in cross-cultural interaction (Vol. 1), Elsevier.

Castells, M. (2005). Information Age: Economy, Society and Culture: The End of the Millennium, Vol. 3, translated by Hassan Chavoshian, Tehran: Tarh Noo. (Persian).

Chaffee, D. (2012). Reflexive identities. In Routledge Handbook of Identity Studies (pp. 122-133). Routledge.

Egan, T. M. (2002). "Grounded theory research and theory building",Advances in developing human resources, 4(3), 277-295.

Fakuhi, N., Parsa Pazoh, S. (2003). "Anthropological study of the formation of collective identity among teenage girls living in

Karaj-Islamabad", Anthropology Journal, 1(1), 123-146. (Persian).

Farstakh, M. (2016). Qualitative research method in social sciences with emphasis on "grounded theory" (grounded theory GTM). Fourth edition, Tehran: Aghah. (Persian).

Fazli, N. (2014). Culture and City; Cultural turn in urban discourses. Third edition, Tehran: Tisa Publications Press. (Persian).

Gans, H. J. (1979). "Symbolic ethnicity: The future of ethnic groups and cultures in America", Ethnic and racial studies, 2(1), 1-20.

Giddens, A. (1991). Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age, Cambridge: Polity Press.

Giddens, A., Birdsall, K. (2006). Sociology, translated by Hassan Chavoshian, Tehran: Ney Press. (Persian).

Hacking, I., & Hacking, J. (1999). The social construction of what?. Harvard university press.

Hulubaș, A. (2022). Self-perception through customs among Romanian immigrants. Cambio. Rivista sulle Trasformazioni Sociali, 11.

Hutnik, N. (1991). "Ethnic minority identity: A social psychological perspective. Clarendon Press/Oxford University Press.

Jameson, D. A. (2007). Reconceptualizing cultural identity and its role in intercultural business communication", The Journal of Business Communication (1973), 44(3), 199-235.

Linton, R. (1955). The tree of culture. Knopf.

Ma'arefVand, F., Tawfiq, E. (2013). "The ethnic identity of immigrants and the process of their integration in the urban structure and relations (a study of Kurdish immigrants in the Islamabad neighborhood of Karaj city using the grounded theory method)", Journal of Social Problems of Iran, 5 (1), 123-144. (Persian).

Mathews, G. (2002). Global culture/individual identity: Searching for home in the cultural supermarket. London: Routledge.

Mohammadi, A. (2015). Migration and Rethinking the Identity of Iranian Kurds Living in Germany, Master's Thesis of Cultural Studies, Razi University of Kermanshah.

Momeni, M.; Enayat, H.; Khajenoori, B. (2025). "Sociological Explanation of the Relationship between Identity Styles and Social Problem Solving Strategies in Girls and Boys Ready for Marriage

(Case Study: People Referring To Baharenko Counseling Center in Shiraz)", Quarterly Journal of Social Development (Previously Human Development), 19(4), 57-80. doi: 10.22055/qjsd. 2025. 38220.2486. (Persian).

Moran, A. (2011). "Identity, race and ethnicity. Routledge Handbook of Identity Studies", London and New York: Routledge, 170-185.

Namdari, M. (2018). "Interaction in virtual social networks and its effect on ethnic identity (Case Study: Lak tribe)", Cultural Management Journal, 12 (41), 1-17. (Persian).

Patton, M. Q. (1987). How to use qualitative methods in evaluation (No. 4). Sage.

Phinney, J. S., Horenczyk, G., Liebkind, K., & Vedder, P. (2001). "Ethnic identity, immigration, and well-being: An interactional perspective", Journal of social issues, 57(3), 493-510.

Qian, L. (2015). Exploring the Processes of Identity Construction among Chinese Immigrant Parents and Young Adults in Montreal (Doctoral dissertation, McGill University).

Rafatjah, M. (2004). A Reflection on women's identity (the importance of cultural and material resources in redefining women's social identity). PhD dissertation in sociology, University of Tehran. (Persian).

Rezaeian, A.; Vosooghi, M.; Saokhani, B. (2019). "The Sociological study of convergence and divergence area of national identity and ethnical identity (Case study: The Lak ethnic)", Journal of Socio-Cultural Changes, 16(2), 18-36. (Persian).

Sharaby, R. (2019). "Preserving the boundaries of an immigrants' ethnic tradition via a ritual system", Journal of Ritual Studies, 31-49.

Strauss, A.; Corbin, J. (2012). Basics of qualitative research: grounded theory procedures and techniques, Translated by Ebrahim Afshar, Tehran: Ney Press. (Persian).

Verkuyten, M. (2005). The social psychology of ethnic identity. Routledge.

Vieira, R., & Mendes, M. (2010). "Identity reconfiguration of immigrants in Portugal", Diversity, 2(7), 959-972.

Migration and Reflexivity Cultural Identity (Case of study: Lak People Immigrants Residing in Namjo Neighborhood–Tehran)

Ruhollah Rostami (Ph.D)[1], *Rahman Bagheri*[2] *(Ph.D)*
Ayub Gravand (Ph.D)[3]

DOI: 10.22055/QJSD.2025.46086.2918

Abstract:

This study aimed to examine the status of reflexivity and cultural identity of Lak immigrants living in Namjoo neighborhood of Tehran using the grounded theory. Research data were collected using in-depth interview with 36 participants and analyzed using coding method.16 axial categories and one core category under the title of "differential acculturation" was obtained. The findings showed the scope and depth of reflexivity, belonging and adhering to the dimensions of identity-building cultural identity (traditional and modern) are not the same among immigrants and no equal combination can be observed among individuals of one generation or between two generations. The second generation has more flexibility than the first generation in terms of cultural-ethnic components. Different socialization conditions and the host society's attitude towards immigrants play an important role in reflecting, redefining and changing identity components. Unlike the community of origin, the host community leaves an important part of identification and acculturation to the individual, which, in addition to individual differences, highlights generational differences in the formation of identity. Thus, a kind of differential acculturation is now observed among Lak immigrants. Due to the fluid nature of identity, other strategic concepts such as cultural integration, marginalization, etc. may apply in the future.

Key Concepts: *Cultural Identity, Differential Acculturation, Generation, Identification, Lak Immigrants, Reflexivity*

[1] Assistant Professor, Department of social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran, r.rostami@pnu.ac.ir
[2] Assistant Professor, Department of social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author), r.ba94@pnu.ac.ir
[3] Assistant Professor, Department of Management, Payame Noor University, Tehran, Iran, garavand.auob@pnu.ac.ir

© 2019 by the authors. Licensee SCU, Ahvaz, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).